

۱ ۱

۱ - مسجد کلیم اصفهان

۲ - اصفهان داخل مسجد شاه از آثار زمان صفوی (مورخ ۱۰۳۸ - ۹۹۶ هجری)

1 - La Mosquée de Kalime à Isfahan.

2 - Isfahan intérieur du Masjidé Chah (la Mosquée-Royale).

۲ ۲

این در با سه در دیگر بامر سرهنگان ابوجعفر کاکویه برای چهار دروازه یزد (مهریجرد - کوشکنو - کیا و قطریان) توسط یک آهنگر هنرمند اصفهانی ساخته شده بود.

شادروان مجدزاده مهیا مقاله محققانه‌ای راجع به یکی از آنها نوشته و متن کتیبه کوفی آنرا که تاریخ ۴۳۲ هجری قمری داشت آورده است. این در نیز متعلق بدروازه حظیره یزد بود که در موقع احداث نخستین خیابان شهر (خیابان پهلوی) کنده شده بود و قطعات آهنی آن تا چندی پیش در اداره فرهنگ یزد محفوظ بود.

دردروازه‌های کوشکنو و قطریان مدت‌ها پیش از بین رفتند و فعلاً بردروازه شاهی دری یک لته آهنکوب هست که قدمت آن باندازه آن چهار در نیست (و گویا مربوط بزمان شاهیحیی مظفری باشد) ولی آنچه نگارنده از در دروازه مهریز از کودکی بیاد دارد اینست که در یک لته و چوبی بود که روی آن پاره‌های

میشده و در سبک پارسی هم در زیر چینه نالی روی درگاهها (که کمی هم از زیر دیوار آن پس‌تر زده میشده) کلاغبر و شاخاک چهارچوب جای می‌گرفته و روی آن با گچ‌ریزهای زیبا یا منبت - کارها و زرکوبیهای پرکار پر میشده است. در بناهای عهد اسلام ایران هم (اعم از خراسانی و رازی و آذری و اصفهانی) هر جا در و دروازه دیده میشود، با کلاف چوبی بصورت ساده مستطیل در آمده مگر در چند مورد که بر سر در خورشیدی یا کتیبه‌ای بشکل جناغی با کلید از جنس در بکار رفته است ولی روزهای بالای در که بار طاقها و آسمانهای سنگین را بدوش میکشیده فاقد پوشش چوبی بوده و شکل قوسی خود را حفظ میکرده است و میتوان گفت که چوب در معماری ایران تنها کار کشی داشته است.

کهن‌ترین دری که تا چند سال پیش از آثار آغاز اسلام ایران بجای مانده بود در دروازه مهریز (مهریجرد) برد بوده.

آهن نقشینی کوبیده بودند و اغلب نقش جانور و تیرانداز و تیر و کمان داشت .

از سده های میانه هجری نمونه های زیبا و متعددی از در و پنجره های چوبی و فولادی و جود دارد که اغلب آنها زینت بخش موزه های جهان هستند و شاید در میان آنها در بقعه سید ابوجعفر ایضاً واقع در چابکسر ، که در قرن نهم بدست درودگری تهیجانی (یا شمیجانی) ساخته شده ، از نظر تناسب بی نظیر باشد و جا دارد که با دقت هر چه تمامتر محافظت شود . در خانه ها و باغها علاوه بر درهای دولته در یک لته نیز زیاد دیده شده مثلاً اغلب باغها و مویستانها درهای یک لته دارند که در دیوار چینه ای قرار گرفته و کنار آن سوراخی در چینه هست که کلون و تزه در آن جای دارد و کلید آن نیز چوبی است .

اینگونه درها از چند پارچه تخته موازی که عمودی یا مورب پهلوئی هم چیده و با یک یا دو نیم تیر چوبی و گلمیخ مهار شده تشکیل میشود و پاشنه گرد و شاخه آن در چینه استوار شده ولی کلاغیر و چهارچوب ندارد ، در خانه ها در میان کرباس و دالان معمولاً دری کار می گذاشتند که بمیاندر معروف بود . میاندرها نیز معمولاً یک لته بوده و روی آن قطعات مستطیل چوب بطور مورب و لوزی میکوبیدند که خود تریینی برای در محسوب میشد (نمونه این نوع در در خانه ای روبروی مسجد جامع نائین معروف بخانه خان متعلق بروز گارصفویه موجود است) .

در دروازه ها و قلعه ها از جمله همان چهار در کهن یزد یک لته بوده است . درهای ورودی اطاقها و بقعه ها و در پنجره های مشبك اغلب دولته متقارن بوده و سعی میشده است که لته ها زیاد بهن نباشند تا در موقع باز شدن فضای اطاق را نگیرند و اغلب هم رو به بیرون باز میشده اند . باستانی درهای ورودی که رو به درون باز می شده اند .

نمونه های مختلف در و پنجره ، چه آنها که اصل آن موجود است و چه آنها که از میان رفته و تنها میتوان از روی نقاشیها و حکاکیها بشکل و طرح آنها پی برد ، از روزگاری کهن تا کنون - تا پیش از اینکه معماری ایران تحت تأثیر معماری غرب قرار گیرد - تقریباً بیک شکل و هیئت و باصطلاح امروز استاندارد بوده است . درها و پنجره های دولته در هر طرف بد سه قسمت تقسیم میشده اند : در بالا و پائین قابی چهار گوش ، (معمولاً مربع و گاهی مستطیل و افقی) و در میان قابی مستطیل و عمودی قرار داشت و در بوسیله یک پاشنه ، در چوب یا سنگ یا آجری که در پشت چهارچوب قرار داشته پاشنه گرد نامیده میشده و شاخی که از کلاغیر (چوبی که در بالای چهارچوب قرار داشته) میگذشته است میگشته و بدیوار تکیه میداده است .

چهارچوب که معمولاً دارای استانه ای بلند بود در پشت لته های در کار گذاشته میشده و گاهی پاشنه گردها و کلاغیرها

نیز بدان چسبیده و پیوسته بوده است . پاشنه گردها گاهی جدا از هم و گاهی یکپارچه در پشت استانه کوبیده میشده است . کلاغیر نیز گاهی بشکل دو دوزنقه در پشت شاخ چهارچوب و اغلب یکپارچه جای داشته است . قابها در درهای ورودی گاه با خاتم و منبت کاری و گاه با نقاشی و رسم ساده آرایش میشده و در پنجره ها مشبك بوده است .

در پنجره ها و روزنه های مشبك چوبی و سفالین و گچین در زمستانها با کاغذ روغن زده مسدود و تابستانها مجدداً باز میشده است (به همین مناسبت کرکره ها و درهای مشبك حجرات مدارس و کاروانسراها را کاغذلق (ترکی) میگویند و در و پنجره مشبك در اغلب زبانها با اسم ایرانی (Persian) معروف است) .

اجزاء در

هر لته در از اجزاء زیر تشکیل یافته است :

۱ - دو قطعه چوب عمودی که در دو طرف در بکار رفته و بدان باهو میگویند (باهو در فرهنگها بمعنای چوب دستی و عسای چوپانان است و اینکه بعضی باهو را بازو می نویسند بنظر درست نمی آید) .

۲ - قطعه چوبی با ارتفاع چهارگرمه (۶/۲۶ سانتیمتر) در پائین لته بوسیله کام و زبانه به باهوها پیوسته ، که در اصطلاح درودگری بیاسال معروف است و همان جای پا و پاخور و صحیح آن پاسار است .

۳ - قطعات افقی چوب که باهوها را در سه جا بهم متصل میکند بنام کش و میانکش معروف است .

۴ - دماغه چوب نازکی است که روی درز میان لته ها کوبیده شده و بوسیله گلمیخ به یک لته پیوسته است . دماغه معمولاً دارای چیزی شبیه برسستون و پایه ای نظیر ته ستون است .

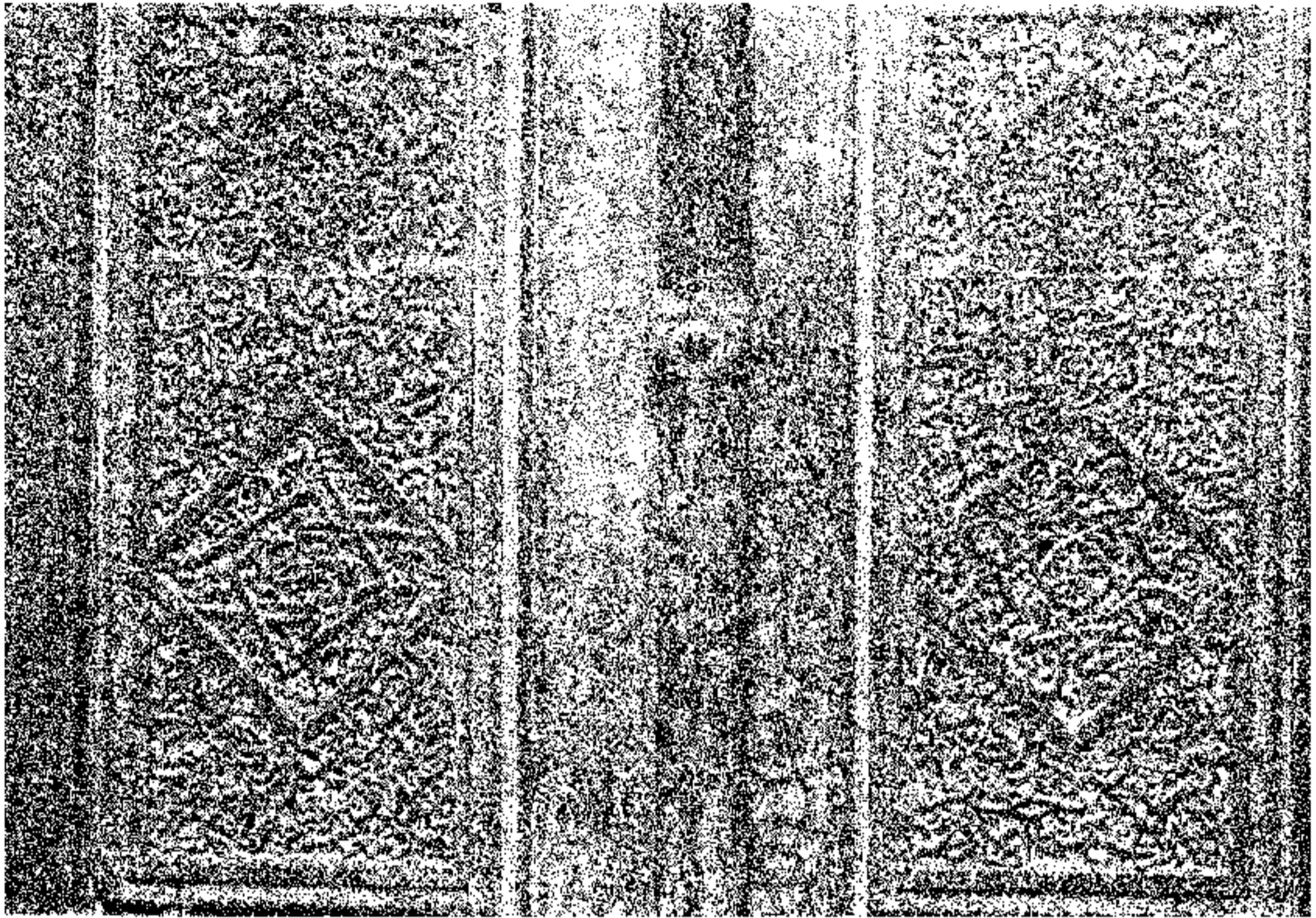
۵ - قاب که گاهی پر و گاهی مشبك است .

۶ - چهارچوب از پنج قطعه چوب (معمولاً $\frac{1}{4}$ در یکی در بالا و دوتا در استانه بطور افقی بکار رفته و میان دو پاره چوب افقی پائین استانه کوبیده شده ، (معمولاً ارتفاع استانه چهارگرمه یا یک چارک است) و قطعه چوب افقی بالای چهارچوب دو شاخک دارد که در دیوار استوار میشود .

۷ - کلاغیر معمولاً از یک قطعه چوب یا تخته افقی تشکیل شده که پشت شاخ چهارچوب جای میگیرد و گاهی هم از هم جدا بشکل دوزنقه است .

۸ - پاشنه گرد یک قطعه چوب افقی است که در پشت استانه کوبیده شده و جای پاشنه ها را در آن بریده اند ، گاهی هم پاشنه گردها جدا از هم در دو گوشه پائین دراز چوب ، سنگ یا خشت پخته تعبیه میشوند .

۹ - چفت هر لته در بالا با یک یا دورشته زنجیر ظریف



۳ - قسمتی از در آل مظفری امامزاده اسمعیل

3 - Une partie de la porte de l'Imamzadéh Esmâil porte offerte par un prince de la Dynastie de Alé-Mozaffar.

پیش‌گیری کند و همچنین برای نگهداری بهتر لندها گاهی با زنجیرهای کوچکی باهوی در را به چهارچوب می‌بندند.

روزن^۱

چنانکه گفتیم معمولاً در بالای در و گاهی در دوسوی آن برای گرفتن روشنایی و هوای آزاد روزن بکار میرفته (روزن چنانکه پیداست اسم آلت از روز و روشنایی است) و گاهی هم بسوراخهایی که در کلاله طاقها و یا شانده آنها بهمین منظور تعبیه میکردند اطلاق میشده است.

روزن گاهی با چوب و گاه با گچ و سفال نیز ساخته میشده

۱ - در حکایت معروف دزد و بازرگان، بازرگان برای فریب دزد میگوید دست در روزن مهتاب زدمی و گفتمی شولم شولم . . .

مجهز شده که تده آن با قبدای روی پولک به لند و سر آن با سر چغنی مادگی دار به سفت چهارچوب بسته میشود.

۱۰ - با چفت، چفت کوچکی است که لندها را به پائین چهارچوب می‌بندد.

۱۱ - سفت حلقه‌ای فلزی است که در بالا و پائین چهارچوب کوبیده شده و از زبانه چفت بیرون می‌آید.

درهای سر و میاندرها و دروازه‌ها اغلب با کتون و تزه و شب‌بند و حلقه و کوبه مجهزند و نوعی از آنها که با تخته‌ها و الوارهای باریک افقی ساخته شده‌اند، در دو جا کلاف و بست بندی چوبی دارند که با گنمیخهای زیبا استوار شده‌است.

گاهی پاشنه از فلز (معمولاً فولاد) ساخته میشود تا مقاومت بیشتری داشته باشد. علاوه بر اینها برفراز درها، بخصوص در اماکن متبرک، زنجیرهایی می‌آویزند تا از ورود احشام

واغلب ثابت بوده و در نقاط سردسیر جام و پاره‌های کوچک شیشه، با انواع و اقسام نقش‌های زیبای هندسی و غیرهندسی در آن بکار میرفته، ولی اکثریت شیشه‌ها بشکل جام و مانند ته قرابه بوده است.

(درویرانه‌های آثار تاریخی خاورخراسان که بر اثر زمین لرزه شهریور ۱۳۴۷ رویداد قطعاتی از این نوع روزنها بدست آمده‌اند که با تاج و پاره‌های رنگارنگ شیشه ساخته شده‌اند و هر پاره آن خود شاهکاری از هنر است.) نمونه زیبای روزن را هم اکنون می‌توانیم در چینی‌خانه خانقاه شیخ صفی‌الدین در اردبیل و در کلیساهای جلفای اصفهان (بیت لحم و وانک) بدینیم که بر روی جامهای شیشه - علاوه بر رنگ‌های گوناگونی که خود دارند - ماهی و گل و گیاه و پرند و با رنگهای گوناگون و دلپذیر نقش شده‌است.

در بالای محراب مسجد شاه ولی تفت از قرن نهم و در خانه میرزا احمدخان نائینی (در نائین) در روزگار صفویه روزنهای گجبری شده بسیار زیبا و نغز هنوز وجود دارد که بعضی از میله‌های اتصالی آن برآستی از چوب کبریت نازکتر است.

روزنهای چوبی مشبک در اغلب بناهای عمومی و مذهبی هنوز بجای مانده و میتوان گفت که از هزار سال پیش تاکنون در وضع کلی آنها تغییر چندانی روی نداده و اغلب از مستطیل‌ها یا مربع‌های کوچک یا نقشهائی نظیر گره سازی کاشی و بیشتر تند و کند و اختر چلیپا (ستاره‌های هشت‌پر و صلیب‌های نوک تیز) آرایش شده‌است.

جامخانه

در کالاه گنبدها و کلمبه‌های گرمابه‌ها و غلامخانه رباطها و رستنه‌ها و بازارها هنوز هم روزنهایی وجود دارد که با چند حلقه سفالین بصورت قبه یا کپه برجسته درآمده‌اند. حلقه‌های سفالین را در کنار هم چیده‌اند و در زمستانها جامهای گرد شیشه‌ای مانند ته قرابه در میان حلقه‌ها کار می‌گذارند و تابستانها يك يا کلیه آنها را بر میدارند.

گذاشتن و برداشتن و تعویض قطعات شیشه‌ای جامخانه چون بسیار ارزان و آسان است همیشه تکرار میشده و شاید امروز هم برای روشنائی سرپوشیده‌هاییکه بمناسبت فصل باید گاهی سرد و گاهی گرم باشد مناسب‌ترین وسیله باشد. کپه یا قبه در بناهای پارتی (در آتشکده‌ها و کوشک‌ها و دسکره‌ها) در چهار گوشه ساختمان و پیرامون گنبد در جائیکه راهروها و رواقها همدگر را قطع می‌کرده‌اند جای داشته است و چون پس از اسلام نخستین بار بر اثر نیازی که پیش آمده بود ایرانیان بیاز پیرائی ساختمانهای ساسانی پرداختند قبه‌ها را نیز احیاء کردند، ولی در بعضی از بناها که تازه ساخته میشد (مانند گور امیر اسمعیل

سامانی) قبه بصورت دروغین و روی دیوار (فقط بتقلید از بناهای ساسانی) جای می‌گرفت و بدینصورت فقط برفراز بام گرمابه‌ها جای خود را نگهداشت. قبه گاهی بصورت یکپارچه از سنگ مرمر یا شیرسنگ (سنگی مانند سنگ بلور منتهی کمی گرفته‌تر و تارتر) تراشیده میشد. نمونه‌های زیبایی از این نوع قبه‌ها بر روی گرمابه سردار در قزوین و مسجد ملا عبدالخالق یزد (که قسمتی از مسجد امیر قطب‌الدین اتابک کاکوتی است) دیده میشود.

شباك

شباك واژه‌ای ایرانی و فارسی است که مشتقات آن در گویشهای گوناگون ایران چه فارسی دری و چه پهلوی و چه اوستائی و پارسی کهن فراوان بگوش می‌خورد و بزبانهای آرامی و تازی و گویشهای آنها نیز رفتند و حتی افعالی از آنها نیز ساخته‌اند که در جای دیگر بتفصیل از آنها سخن خواهیم گفت و آقای امام شوشتری نیز در فرهنگ نفیس خود - واژه‌های فارسی در زبان تازی - آورده‌اند.

هوای متغیر ایران، آفتاب تند و روشن، باد و طوفان و گردباد و عقاید خاص ملی و مذهبی هم ایجاب می‌کرده است که ساختمان علاوه بر در و پنجره و روزن پرده‌ای یا شباکي برای حفاظت درون بنا داشته باشد.

درون ساختمان با روزنها و پنجره‌های چوبی یا گچی و پرده محفوظ میشد و بیرون آن را با شبکه‌ای سفالی یا کاشی می‌پوشاندند، علاوه بر این پیرامون مرقد‌های مطهر یا در حریم و پرست حرما زره با ضریح یا نرده فولادی و چوبی مینهادند که هر يك از اینها درخور بحث و بررسی ویژه‌ایست و ما در این جا چند نمونه زیبای آنرا نشان میدهم.

در گریو و چنبر گنبد مسجد شیخ لطف‌الله شباك‌های زیبایی از کاشی معرق کار گذاشته‌اند که مانند سایر آثار این معجزه معماری بسیار زیباست.

در مسجد شاه و جامع و مدرسه چهارباغ اصفهان نمونه‌های زیبایی از این شبکه‌ها چه کاشی و چه آجری دیده میشود. طارمی‌های مسجد جامع یزد و گنبد سلطانیه و خانقاه بندر آباد و افوشنه نظیر و صدها اثر کهن معماری ایران، هر يك نقش‌های زیبایی را در برابر چشم می‌گذارند که بی‌شرح و بحث و گفتگو خود معرف نفاست خود هستند و نیازی بمدیحه سرائی ندارند.

فخر و مدین

گاهی حصار و باره باغها و اماکن مذهبی را مشبک می‌ساخته‌اند تا از بیرون درون زیبای آنرا بتوان نگریست؛ چنانکه دیوار باغهای دوسوی چهارباغ اصفهان و ایوان بازارهای پیرامون نقش جهان چنین بوده‌است.

این گونه دیوارها را با قطعات گل پخته باشکال هندسی و غیر هندسی میساخته‌اند و چون در فواصل آنها حفره‌هایی پدید می‌آمده میکوشیدند که شکل و هیأت سوراخها نیز زیبا باشد. به این گونه شبکه‌ها فخر و مدین میگفتند. فخر بمعنای گل پخته (در عربی نیز فخوری و سازنده آن فخر و همچنین در قرآن مجید خلق الانسان من صلصال کالفخار آمده است.) و مدین مانند مادگی (حفره و فرورفتگی) و روبهمرفته بجزئی اطلاق میسده است که قسمتی از آنرا گل پخته و سفال یا کاشی و باقی را فرورفتگی و روزنه‌های کوچکی تشکیل میداده است.

دار آفرین

به افاق‌ها و باجدهای چوبینی میگفتند که دیوار مشبک داشته و اغلب در پیشخان دکانه‌ها و بالخانه‌ها و خیش‌خانه‌ها جای داشته است.

ارسی (پنجره بالارو)

بعضی گمان کرده‌اند ارسی به پنجره‌ای اطلاق میشود که بتقلید از معماری روسی در ایران رواج یافته. در صورتیکه نمونه‌های جالبی از ارسی، حتی پیش از آنکه معماری چشمگیری در روسیه پای گرفته باشد، در بناها و نقاشیها مشاهده میکنیم. گویا مقایسه قند ارسی با این نوع پنجره که خود و نام آن هر دو اصل ایرانی و فارسی دارد موجب این اشتباه شده است. «ار» پیشوندی است بمعنای بالارفتن و نظایر آن در واژه‌های اردک (مرغ بالاچهنده) النگ (حرکت توأم با جهش اسب) ارچین (پله) و بسیاری از واژه‌های دیگر دیده میشود، و بمعنای شبکه و تور و چشمه و تماشای در گویش‌های جنوبی ایران بسیار معمول است و در جای دیگر بتفصیل از آن سخن خواهیم گفت. ارسی پنجره منبکی است که بجای گشتن بر روی پاشنه گرد بالا میرود و در محفظه‌ای که روی آن قرار گرفته جای میگیرد و در اشکوب کوشکها و پیشان و رواق ساختمانهای سردسیری بسیار دیده میشود. نقش شبکه ارسی معمولاً مانند پنجره‌ها و روزنه‌های چوبی است و نمونه‌های زیبایی آن در خانه‌های کهن اصفهان و کاشان و یزد (و انواع جدید قرش) در تهران بسیار است.

اندازه در و پنجره

میدانیم جز در نواحی شمالی ایران که جنگلهای انبوه زمینهای کرانه دریا و کوه و تپه‌ها را پوشانیده است، در سایر نقاط این سرزمین دسترسی بچوب سخت کمتر است و بهمین جهت شاهنشاهان هخامنشی برای ساختن کاخهای خود چوب از جاهای

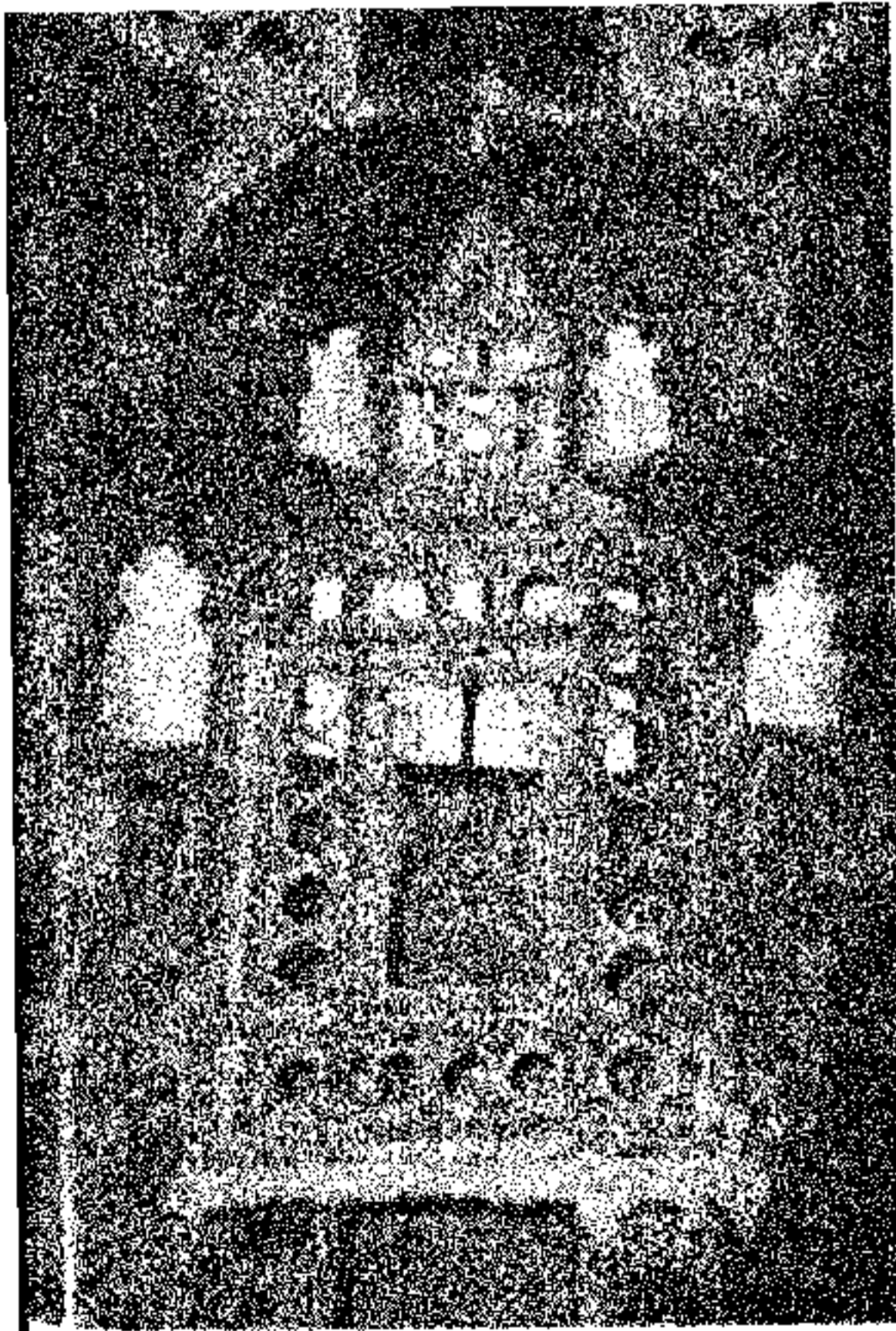
دور دست می‌آوردند. ولی کمابیش دریاها و کنار حویله‌های درختهای کهن سپیدار و چنار و گردو وجود داشته که اغلب مورد استفاده درودگران و سازندگان در و پنجره قرار میگرفته است.

چوب چنار و گردو را نمیتوان اندکی پس از بریدن محرف کرد. این نوع چوبها بحدودس گرجوان باشند نامدتها پس از بریدن جان دارند و با اصطلاح نجاران کار میکنند. بهمین جهت درودگران ناچار بوده‌اند برای ساختمانهاییکه در و پنجره

۲ - بقیده آقای دکتر بهرام فره‌وشی این کلمه از اروز - اروس - بهاوی بمعنی روشائی گرفته شده است و به نظر نگارنده این توجیه مناسبی است.

۴ - قسمت داخلی چینی خانه بعد از تعمیر و مقرنس کاری

4 - Une partie de l'intérieur de «Tchimi-khané» (Cases pour serrer les objets en porcelaine) après réparation et réfection des stalactites.



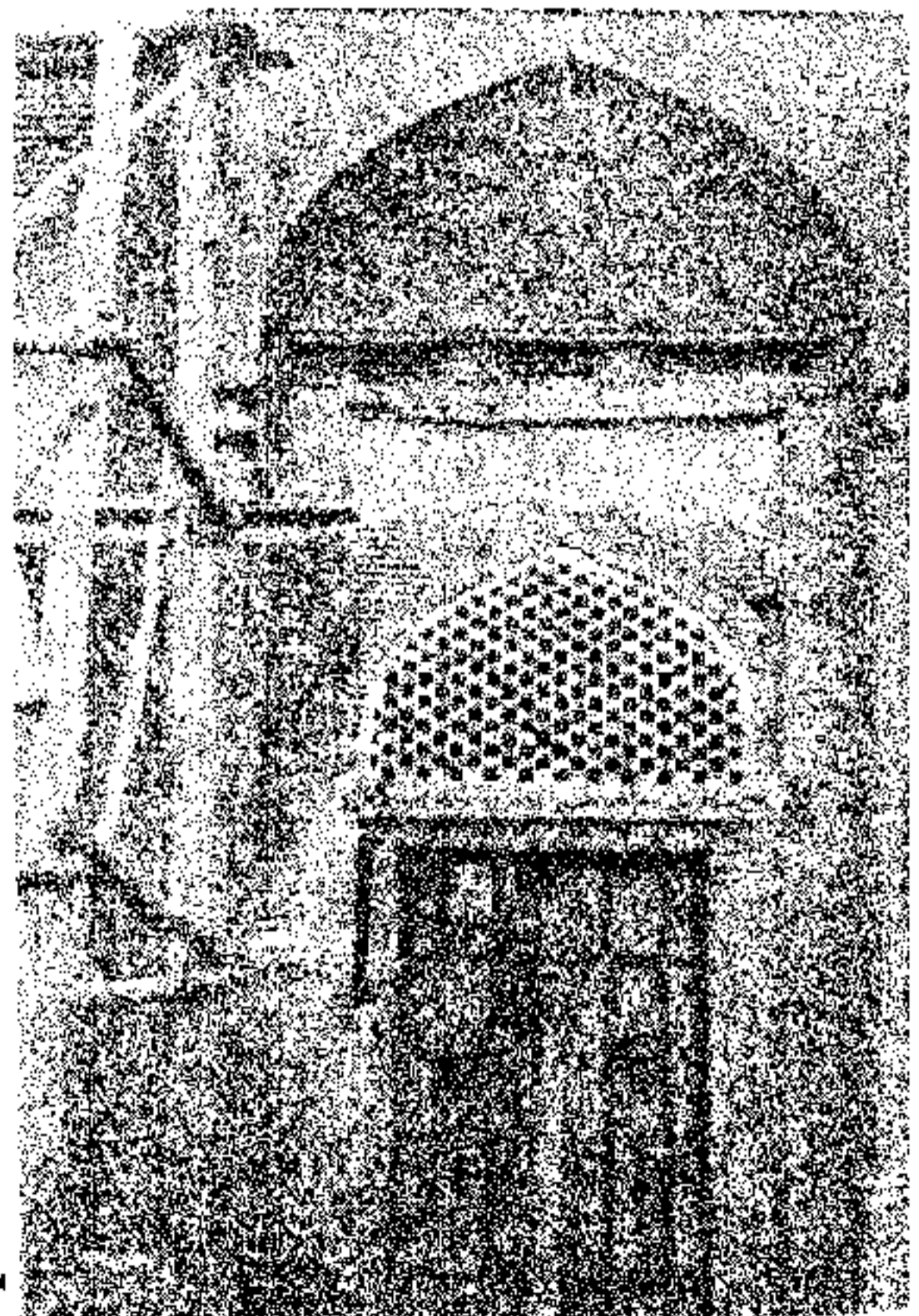
زیاد در آنها بکار میرفت از پیش مصالح آنرا فراهم کنند و چون پس از پایان یافتن ریزه کاری و کارهای بنیادی و پوشش بنا بلافاصله کار گذاشتن در و پنجره آغاز میشد تعدادی در و پنجره آماده و پیش ساخته فراهم بود.

جز تعدادی از درهای آراسته و پرکار که در حین ساختمان بناهای مذهبی یا پس از آن توسط بانی اصلی یا نکوکاری دیگر پیش کش میشد، درهای معمولی و پنجره‌ها بخصوص در کاخها و خانه‌ها تقریباً یکسان و یکنواخت و با اندازه‌های معین و قواره (باصطلاح امروز استاندارد) بود، بطوریکه با اندازه‌گیری درهای موجود از آغاز اسلام تاکنون اندازه‌های اصلی و معمول بشرح زیر بدست می‌آید:

۱ - ارتفاع در (بجز درهای ورودی و تشریفاتی و با اصطلاح

۵ - سردر مربوط به سال ۵۱۵ هجری در حال تعمیر

5 - La façade d'entrée en réparation. Elle date de 515 de l'Hégire.



درس) يك گز و سه گره (كمی کمتر از ۱۸۵ سانتیمتر) و بندرت دو گز تمام (۲۱۳ سانتیمتر تقریباً).

۲ - پهنای در از پشت چهارچوب بترتیب ۱۴ گره (در حدود ۹۳/۵ سانتیمتر)، يك گز و دو گره (۱۲۰ سانتیمتر)، يك گز و شش گره (۱۵۸ سانتیمتر) و گاهی بزرگترین اندازه يك گز و ده گره (۱۷۲ سانتیمتر).

با توجه بکوتاهی درها نخست بنظر می‌آید رفت و آمد در بناهای ایرانی خطر سرشکستن داشته و با اصطلاح امروز درها همه سرگیر بوده‌اند ولی آستانه بلندپای در، که گذرنده را وادار به پائیدن پیش پای خود میکرد، این خطر را از میان می‌برد و از آن گذشته او را و امید داشت که در موقع ورود بدطاق و تالار تعظیم کند و ادب ایرانی را بجای آورد.

پهنای درها از اندازه‌های ۱ و $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{2}$ و $\frac{3}{4}$

گز کمتر است؛ بدان سبب که درگاهها با اندازه‌های درست يك گز یا يك گز و نیم ساخته میشده و چون در طول مدت ساختمان باید در و پنجره هم توسط نجار آماده شود، برای اینکه هیچ اشکالی در نصب آن بعمل نیاید در را از هر طرف با اندازه قطر اندود کاهگل و گچ و احياناً سنگ ازاره (یعنی يك گره $\frac{6}{6}$ سانتیمتر) کمتر می‌گرفتند. واحد گز در معماری و هنرها و پیشه‌های وابسته بدان گز شاه معادل $\frac{1}{66}$ متر بوده و اگر هر يك از کاخ‌ها، مساجد و خانه‌های کهن ایرانی را بازنگاری کنیم می‌بینیم که چه دقتی در بکار بردن اندازه‌های دقیق از روی گز شاه و اجزاء و خرده‌های آن بکار میرفته است. (در زیر خان کاخ عالی قاپوی قزوین - چهلستون - جرزها و پایدهای باربر همه $\frac{1}{4}$ گز و درگاهها يك گز است، جز درگاه‌های اصلی که در شمال و جنوب تالار قرار گرفته و هر يك پهنائی برابر $\frac{1}{4}$ دارند و تناسب تالار بابعاد $\frac{1}{4}$ ۸ گز و $\frac{1}{4}$ ۴ گز همان تناسب طلائفی معروف است که به معماری غرب نسبت داده شده و از طرح کاخ کاملاً پیداست که وجود این تناسب زیبا بهیچوجه اتفاقی نبوده است.)

در پایان توجه و عنایت صاحب نظران و دوستداران هنر ایران را باین نکته جلب می‌کند که چند سالی است تعویض در و پنجره و خنجریح (بخصوص در امامزاده) مجاز شناخته شده و اشخاصی از روی بیخبری، یا خدای نخواستند با سوء نیت درهائی از آهن و پروفیل و طلا و نقره تهیه می‌بینند و با تشریفاتی بس صمیمانه بجان این آثار نفیس و گوهر نشان می‌افتند.

درهای خاتم و منبت و خنجریحهای فولادی زیبا و آراسته را می‌کنند و بجای آن چیزی نصب می‌کنند که نه تنها ارزش هنری ندارد حتی از لحاظ کارآهنگری و نجاری هم چندان پر کارتر از صندوق پرتقال و کرسی و میز چایخوری نیست.



تأثیر بنیان‌گذاری در کاپیسا، افغانستان

نوشته : دکتر فرخ ملک‌زاده

طبقات بالای این تپه بر اثر زلزله ویران شده است . از اطراف استوپه قطعه سنگی که دوپای یک مجسمه بر بالای تخت لوتوس بر روی آن حجاری شده و هم‌چنین تعداد ۱۷ سکه و یک مدال طلائی بدست آمد . یکی از سکه‌های مزبور بدوران کوشان^۱ و ساسانی^۲ تعلق دارد .

در قسمت پائین تپه مذکور در یک سطح بسیار وسیع تعدادی مجسمه و آثار تزئینی بدست آمد . این آثار در داخل محوطه‌ای قرار داشت که اطراف آن بوسیله اطاق‌های کوچک تعمیر شده‌ای احاطه شده بود . از دیوار اطاقها میتوان پی برد

در خردادماه سال ۱۳۴۵ خورشیدی هیئت علمی باستان‌شناسی افغانی، سرپرستی دکتر شاهی‌بای مستمندی سومین حفاریات خود را در کاپیسا آغاز نمود . حفاریهای مزبور در دامنه تپه‌ای بنام کوه موری در قریه «خم زرگر» انجام پذیرفت^۱ .

کاپیسا در شمال شرق کشور افغانستان ، در شمال شهر کابل و نزدیک مرز پاکستان و شوروی واقع است (نقشه ۱) . این تپه در حدود ۲۰ تا ۲۵ متر از سطح زمین بلندتر میباشد . حفاری در دوناچیه ، یکی در قسمت مرتفع تپه و دیگری در سطح پائین آن انجام یافت . در این حفاری یک استوپه بزرگ که هر ضلع آن ۱۴ متر طول داشت کشف گردید . تمام این استوپه با سنگ‌هایی بنا شده است که سبزرنگ بوده و کاملاً صیقلی شده و شباهت زیادی به سنگ شیست دارد . برای وصل و بست آنها ملاحظه بکار نرفته است ولی در قسمت پائین آن که محل عبور و طواف مردم بوده است برای استحکام بیشتر ، سنگ‌ها را بوسیله بست‌های آهنی بهم وصل نموده‌اند^۲ .

۱) Chaibai Moustamindy, "Vestiges bouddhiques" à "Koh-i-mori", *Archeologia*, Nov. - Decembre 1968 P. 50

۲) نگاه کنید به مقاله آقای دکتر شاهی‌بای مستمندی در مجله آریانا شماره ۱ ، دوره ۲۶ ، شماره مسلسل ۲۷۴ ، چاپ کابل ، بهمن - اسفند ۱۳۴۶ ، صفحه ۳۱ .

که این بناها مربوط بیک زمان واحد نیستند زیرا آثار ویرانی را در چند محل میتوان تشخیص داد. با احتمال قوی این خرابیها در اثر زلزله بوجود آمده و بعداً تعمیر شدهاند و در ساختمان مجدد قسمتهائی از بنای قبلی مورد استفاده قرار گرفته است.

بدین سبب شکل ساختمانهای آنجا لاقبل سه مرحله را پشت سر گذاشته است و در اثر بازسازی و تعمیر و تغییرات در هر مرحله پلان و شکل بناها با دوره قبل متفاوت میباشد و با احتمال قوی میتوان گفت که مرحله اول در اثر زلزله و بار دوم در اثر حملات اقوامی ویران شده است و مردمانی که بار آخر آنجا را تعمیر کرده واقامتگاه خود قرار دادهاند مدت زیادی در آنجا ساکن نبودهاند.

در میان آثار مکشوف از محل فوق چند شیر سنگی جالب

وجود دارد که یکی از آنها بصورت کامل (شکلهای ۲ و ۳) و چهار عدد آنها بحالت ناتمام می باشد (شکل ۴) و گفتار ما نیز در این مقاله بیشتر درباره این شیرها است. آقای دکتر

(۳) ملتی از تژاد ایرانی که در قرن اول میلادی (حدود سال ۴۰) دولتی بوجود آوردند که شامل افغانستان امروزی و قسمتی از هندوستان و ترکستان روس و ترکستان چین بود و دوران پادشاهی آنها را بد سه دوره تقسیم کردهاند: ۱- دوره کوشانیهای بزرگ از سال ۴۰ میلادی تا حدود قرن سوم میلادی. ۲- دوره کوشانیهای کوچک یا کیداریها از اواسط قرن سوم تا اوایل قرن پنجم میلادی. ۳- دوره کوشانیهای کوچک یارتبیل شاهان (= کوشانویشتلی) تا نیمه اول قرن هفتم میلادی (درباره تاریخ کوشانیان نگاه کنید به کتاب تاریخ افغانستان جلد دوم بقلم احمدعلی کهزاد، چاپ کابل ۱۳۲۵).

(۴) نگاه کنید به صفحه ۵۱ مجله *Archeologia* فوقالذکر و صفحه ۳۲ مجله آریانا فوقالذکر.

(۵) صفحه ۵۲ مجله *Archeologia* و صفحه ۳۳ مجله آریانا.

۲ ۲

۲ - شیر سنگی مکشوف از کاپیسا

2 - Lion en pierre, mis au jour à Capissa.

۳ - همان شیر سنگی (مکشوف از کاپیسا) از بهلو. از مقاله «کاوشهای هیئت باستانشناسی افغانی در کاپیسا» در مجله آریانا شماره ۱ دوره ۳۶ شماره مسلسل ۲۷۴ بهمن و اسفند ۱۳۴۶ صفحه ۴۰ شکل ۸

3 - Un lion, mis au jour à Capissa, par la même mission.

۳ ۳



۴ - چند شیر سنگی ناتمام مکتوف از کاپیسا. از «کاووشهای هیئت باستانشناسی افغانی در کاپیسا» در مجله آریانا شماره ۱ دوره ۳۶ صفحه ۴۱ شکل ۱۰ شماره مسلسل ۳۷۴ بهمن و اسفند ۱۳۴۶

4 - Statues inachevées de quelques lions mis au jour à Capissa, par la Mission Archéologique Afghane. (Revue Arjana, No. 1, numéro sérial 274 de Bahman et Esfand 1346).



۵ - سرستون شیر نقل از کتاب یوب
5 - Chapiteau en tête de lion.



متوجه شوید زبان شیر بیرون و چشمان آن از حلقه خارج و در حالت حمله و خشم دیده میشود. چیزیکه زیاده‌تر مهارت آرتیست را نشان میدهد پال‌های حیوان مذکور است که به مهارت عجیب با یک ظرافتی که حقیقتاً در سنگ ترسیم نمودن آن مشکل است بکار برده است. ناگفته نماند که در دامندآستوپه در موقع سروی متوجه شدیم که بتعداد چهاردانه اشکال شیر که هنوز هم ناتمام در آنجا افتاده بود جلب نظر

مستمندی ضمن گزارش حفاری درباره این شیرها در صفحه ۳۴ مجله آریانا چنین نگاشته‌اند: «... که از این جمله بازوی چوکی سنگی است که بشکل شیر کار شده است. این شیر که در عقب آن تخته سنگی گذاشته میشد و انتهای دیگر آن در پشت شیر، شیر دیگری حیثیت تخت و یا چوکی را بخود میگرفت. آرتیست در ترسیم آن چنان کوشش نموده تا حیوان مذکور را بیشتر با هیبت‌تر مجسم سازد، چنانچه اگر به عکس آن

میکرد. از موجودیت این اشکال شیرها چنین برمیآید که مردمان این منطقه در اثر کدام حملات و یا حوادث غیر مترقبه دیگر موقع آنرا نیافتند تا به آرامی محل را ترك گویند و در این جا آرتیست کار خود را نیم کاره گذاشته باشد و همچنان پیدا شدن این چیزهای نامکمل ثابت ساخت که در همین حصه جای هیكل سازی و مجسمه تراشی بوده و از جای دیگری آورده شده است»

پس از مطالعه مقاله آقای دکتر مستندی (مدیرکل باستان شناسی افغانستان) درباره شیرهای فوق الذکر، نگارنده در تاریخ ۱۳۴۷/۳/۲۶ نامه ای بایشان نوشته اطلاعات بیشتری درباره حفاری کاپیسا و شیرهای آن خواستار گردید. آقای دکتر مستندی در تاریخ ۱۳۴۷/۴/۶ جواب آنرا بشماره ۵۳۶ از طرف اداره کل باستان شناسی افغانستان جهت نگارنده ارسال نمودند که ضمیمه این نامه آقای نظر محمدی عزیز عضو فنی اداره باستان شناسی و معاون هیئت علمی در کاپیسا در چند برگ پاسخ سؤالات مزبور را داده اند که در اینجا از هردو همکار گرامی افغانی تشکر مینماید.

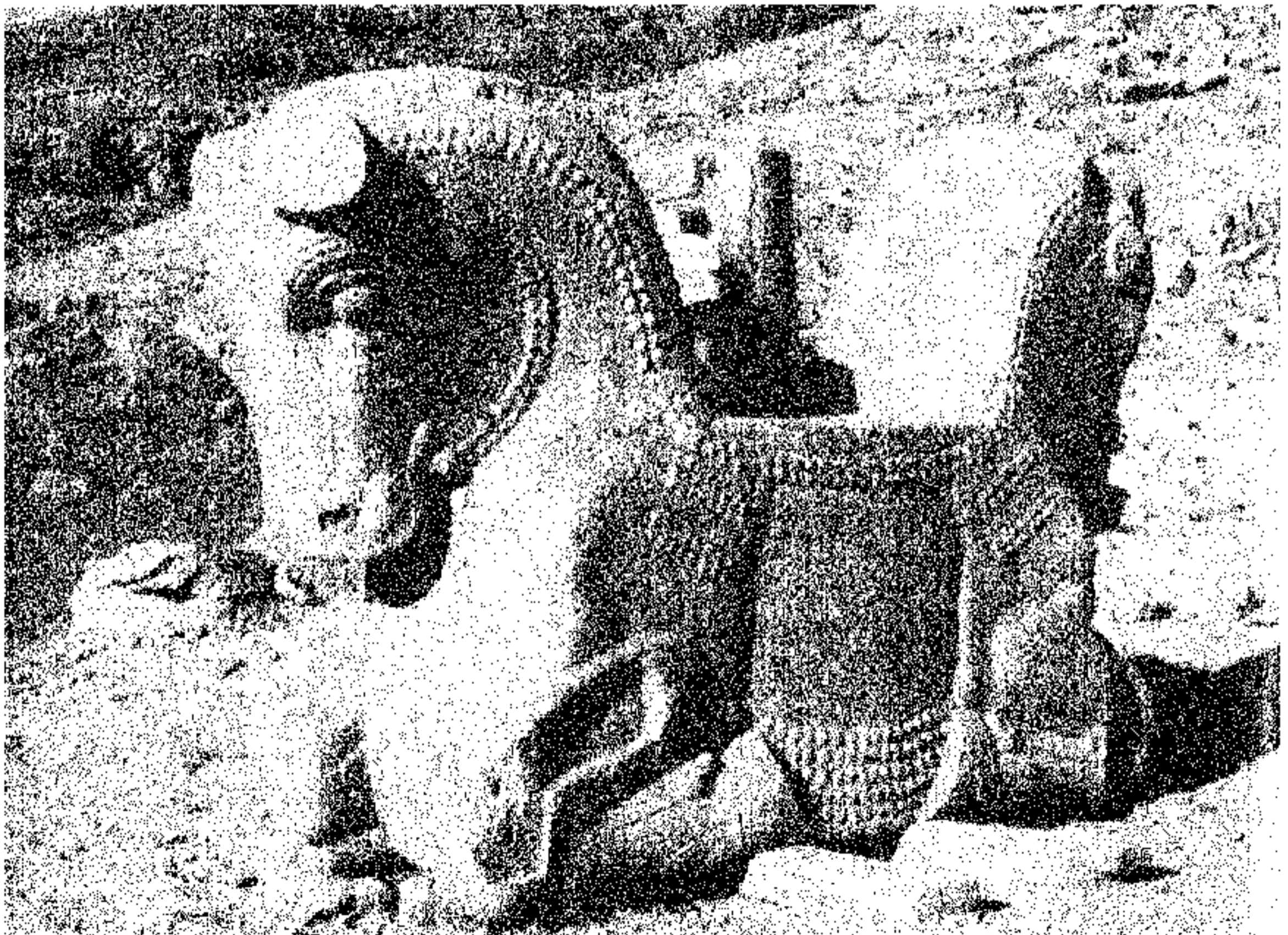
بجز دو مورد فوق خوشبختانه آقای دکتر مستندی مقاله دیگری درباره این حفاری در صفحات ۵۰ - ۵۶ شماره دسامبر و نوامبر ۱۹۶۸ مجله باستان شناسی *Archeologia* چاپ فرانسه نگاشته اند که با استفاده از سه منبع فوق حفاری مزبور را مطالعه نموده و با در نظر گرفتن نظریه و عقاید فعلی آقای دکتر مستندی و آقای نظر محمدی عزیز بررسی کوتاهی درباره شیرهای مورد نظر بعمل میآید.

آقای دکتر مستندی در صفحه ۵۱ مجله باستان شناسی فوق الذکر نقشه محل حفاری را نشان داده اند که متأسفانه این نقشه فاقد مقیاس است و جهت شمال و جنوب آن نیز نشان داده نشده است. گذشته از دو اشکال فوق آقای دکتر مستندی در ترسیم این نقشه يك اشتباه یا کم لطفی دیگری هم نموده اند و آن ذکر کلمه «خلیج عربی» است که در اصل خلیج فارس باید باشد.

۶) درباره سابقه تاریخی خلیج فارس نگاه کنید به دو جلد کتاب خلیج فارس، چاپ تهران ۱۳۴۲ (شامل سخرانیهای سمینار خلیج فارس) و *A. Wilson, The Persian gulf, oxford 1959.*

6 - Chapiteau achéménide.

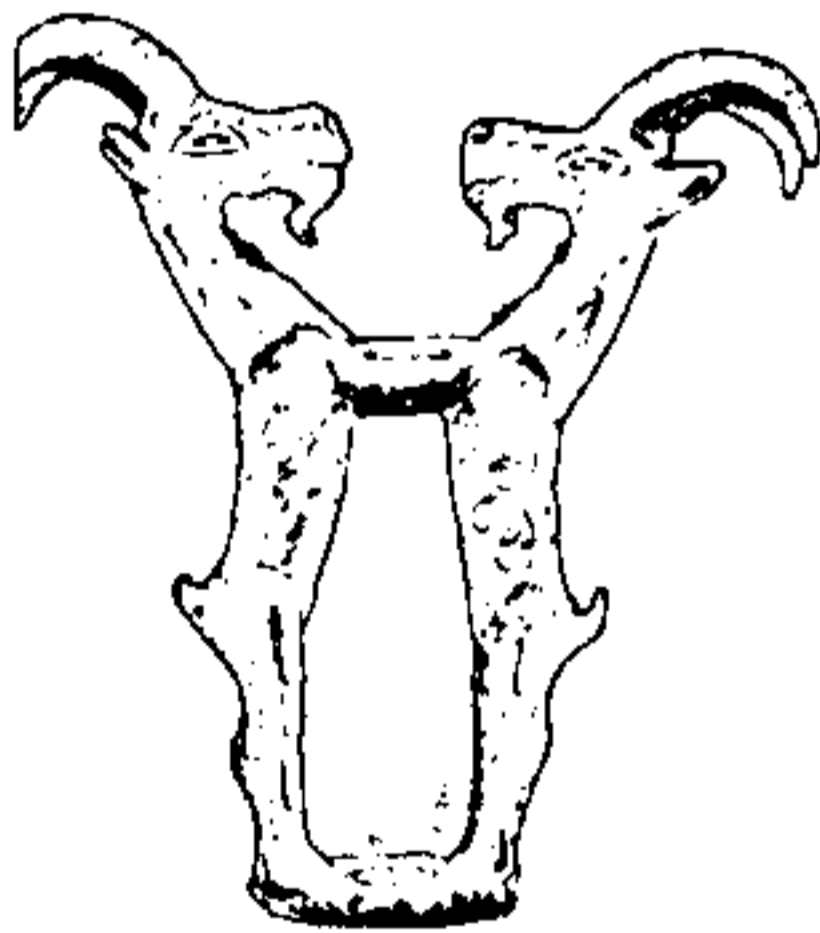
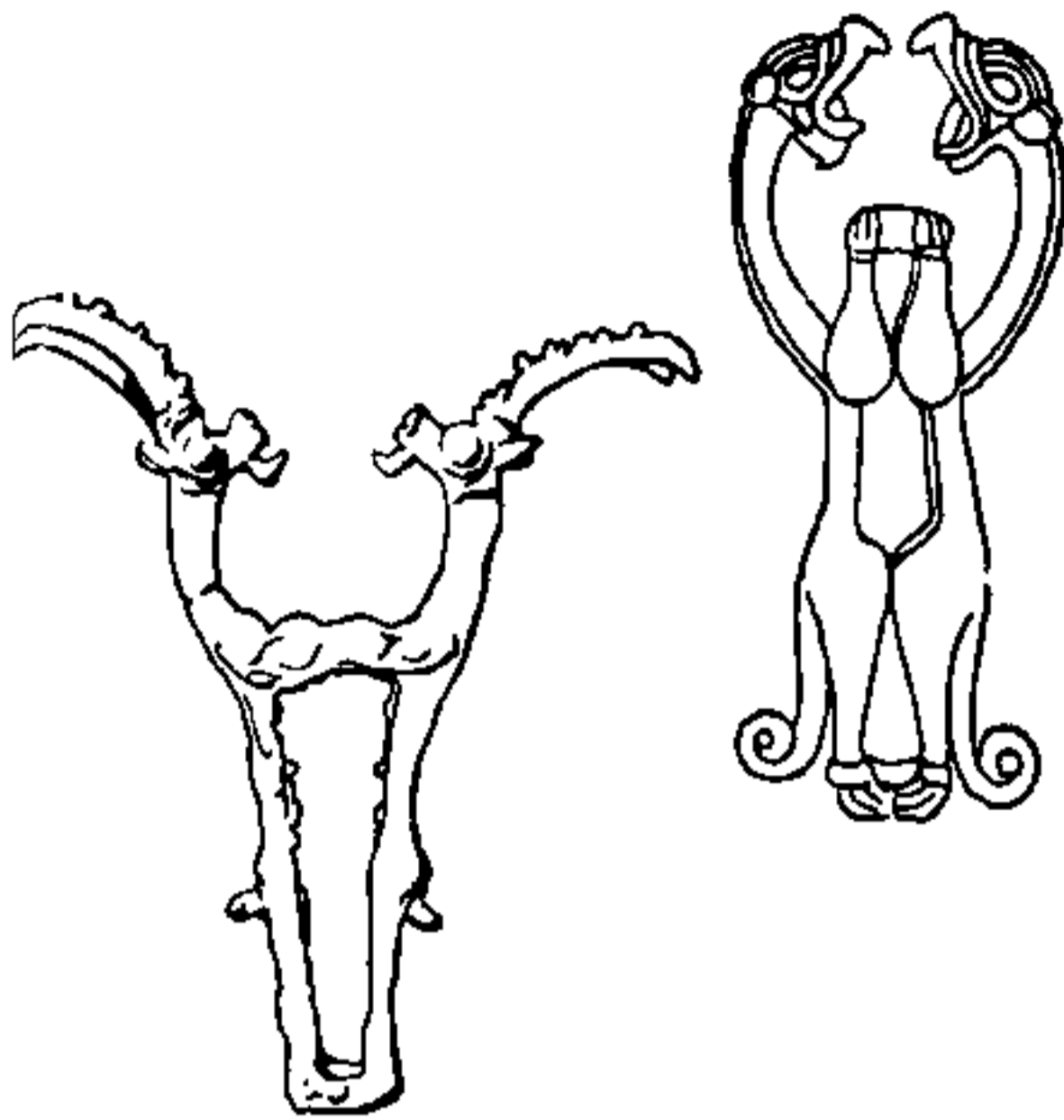
۶ - سرستون هخامنشی.



درباره شیرهای مزبور آقای عزیز در نامه فوق‌الذکر چنین نوشته‌اند: «... شیرهای خم زرگر کاپیسا از جمله آرت گریکوبودیک Greco Bouddique و یا اگر بهتر بگوئیم آرت بودائی باختر است که در زمان کوشانیها باوج و کمال خود رسید و مقام بزرگی از نگاه آرت برای افغانستان احراز نمود... پس ذوق سرشار هنری آرتیست‌های افغانی یک طرف و شیوع یک آرت زنده یونانی (هلنیستیک) و انتشار بودیزم از طرف دیگر چنین شد تا قریحه و ذوق سرشار آرتیست‌های باختری با بودیزم مخلوط شده و آرتیرا بمیان آوردند که در زمان کوشانیها تاحوزه‌های دور دست افغانستان وسعت یافت... پس آرت خم زرگر کاپیسا (شیرهای خواسته شده شما) آرت آورده شده نیست و... نتیجه: شیرهای خم زرگر کاپیسا بین قرن ۳ الی ۲ میلادی و در زمان امپراطوری کوشانیها تاحال تحقیق و مطالعه شده... راجع به شرح و بسط بیشتر درباره آرت خم زرگر و کرولوجی آن و شیرهای خواسته شده شما وقتی زیاده‌تر مینگاریم که حفاریات خم زرگر بصورت مکمل بیابان رسد.»

نگارنده با نظریه همکاران گرامی افغانی در مورد اینکه میگویند: «این شیرها هنر بودائی باختر است که در زمان کوشانیها باوج و کمال رسید و ذوق سرشار هنری هنرمندان محلی از یکطرف و شیوع یک هنر زنده یونانی (هلنیستیک) و انتشار و نفوذ بودیزم از طرف دیگر باعث پیدایش هنری جدید گردید و هنر آثار کاپیسا هم یک هنر محلی است که از خارج تأثیر و الهامی نگرفته است» موافق نیست و معتقد است که این شیرها زیر تأثیر هنر هخامنشیان در شرق، بدست هنرمندان محلی ساخته شده است.

شیر از جمله حیواناتی است که بمناسبت دارا بودن قدرت زیاد، در اکثر تمدن‌های باستانی مظهر نیرو و قدرت و مبارزه معرفی شده است و از نظر میتولوژی هر قوم و کشوری نسبت به این حیوان اعتقادات خاصی داشته‌اند بدین سبب هیتی‌ها، هندیان اولیه، سکاها، میتانی‌ها، اورارتوها، کاسی‌ها، آشوریها، مادها، هخامنشیان و سایر اقوام باستانی در اکثر رشته‌های مختلف هنری مثل مجسمه‌سازی، فلزکاری، حجاری، کنده‌کاری، منسوجات و غیره از نقش شیر استفاده کرده‌اند. در دوران پادشاهی هیتی نو (۱۱۹۰ پ.م. - ۷۱۰ پ.م.)^۲ که از نظر زمان به دوران هخامنشی نزدیک‌تر بوده و تا حدودی مقارن و معاصر آشوریها (که در ساختن مجسمه شیر ماهر بوده‌اند) می‌باشند، هنرمندان هیتی در ساختن مجسمه شیر شیوه خاصی داشته‌اند مثلاً زبان شیرها اکثراً از دهان بیرون آمده است. گوش شیرها برجسته نبوده و بحالت چسبیده است. سبیل شیرها با سه یا چهار خط موازی نشان داده شده است. یال شیرها بخوبی نشان داده شده و روی آن نسبت به سایر



۲ - آثار مختلف برنزی از لرستان (حدود اوایل هزاره دوم پ. م. ۱۹۰۰) در مجموعه خصوصی و موزه دانشگاه فیلادلفیا

7 - Divers objets en bronze trouvés au Lorestan (Luristan) (fin du 2ème millénaire av. J.-C.), conservés au Musée de l'Université de Philadelphia et dans une collection privée.

اعضاء زیادتر کار کرده‌اند. خط ابرو و بینی بهم وصل است. چشم‌ها بشکل بادام می‌باشد، پاها صاف بوده و روی آنها زیاد کار نشده است. ولی در قسمت پنجه بیشتر و بهتر کار کرده‌اند. دم شیر بین دو پا، یا رو به بالا قرار دارد.^۸

در صورتی که در هنر آشور دهان شیرها مثل شیرهای هنر هیتی باز است ولی زبان آنها در داخل دهان قرار دارد، صورت شیرها نسبت به شیرهای هیتی بهتر کار شده است. خطوط کار شده روی بدن شیرها بهتر و کاملتر از شیرهای هیتی است. گوش‌ها با ۳ ردیف خط نشان داده شده است. پال شیرها بهتر از هیتی‌ها کار شده است و بحالت مجعد و لوله رو به پائین می‌باشد، پنجه پای شیرها بهتر کار شده و دم شیرها مثل دم شیرهای هیتی و گاهی مثل سر مار نشان داده شده است.^۹ ولی قومی که پیش از سایرین به تصویر و نقش شیر اهمیت داده و آنرا تکمیل و از آن استفاده نموده است هخامنشیان می‌باشند^{۱۰} و شاید بر همین اصل عده‌ای از دانشمندان شیر را جلوه‌ای از جلوه‌های میترا یا مهر میدانند^{۱۱} و بقول فرمازن شیر روابط مخصوصی با میترا و وارنا دارد^{۱۲}.

در آثار مختلف هخامنشیان که از نقاط گوناگون بدست

آمده است نقش شیر فراوان دیده میشود مثلاً در سرستونهای که از تخت جمشید بدست آمده است^{۱۳}، در کاشی کاریهای شوش و ظروف سنگی و لوحه‌های کوچک طلا^{۱۴}، بر دامن لباسهای داریوش و خشایارشا در تخت جمشید^{۱۵}، بر سردر آرامگاههای پادشاهان هخامنشی در نقش رستم و نقش رجب^{۱۶}، ریتون‌های طلا و نقره^{۱۷}، در سطح بیرون و درونی بشقابهای زرین و سیمین و سفالین، بر قسمت‌هایی از خنجر، شمشیر، سپر، قلاب کمر بند، ترکش، دستبند، کمر بند، سنجاقها و بالاخره در آثار دیگر تصویر پامجسمه شیر فراوان کار شده است^{۱۸}. پس از هخامنشیان ساختن شیر بویژه از سنگ ادامه داشته است و شیر سنگی همدان مربوط به دوره اشکانی که پروفور لوشای رئیس مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در ایران درباره آن کار کرده‌اند مؤید این موضوع است. در پایتخت بزرگ هخامنشیان یعنی تخت جمشید شیر در سه حالت متضاد تجلی کرده است.

- ۱ - غالب. شیر بر پشت حیوان دیگری جهیده و مشغول گاز گرفتن مغلوبی است.
- ۲ - مغلوب. در حال نبرد با شخصی (شاه؟) است که خنجر بر شکم او فرو کرده‌اند.

بهنام، تهران ۱۳۴۵، صفحه ۲۹ و ۳۶ لوحه ۴۳، شکل های د - ج .
(۱۴) نگاه کنید به :

H.H. Von der Osten, *Die Welt der Perser*, Stuttgart 1962, Tafel 43, 65; R. Chirshman, *Iran. Proto Iranier, Meder, Achämeniden*, München 1961, p. 220 Fig. 269, p. 250 Fig. 303, p. 380 Fig. 550 6; A. U. Pope, *A survey of Persian Art*, London 1938, Vol. VII p. 107 Fig. c, D, p. 115 Fig. E (چاپ جدید)

باستان‌شناسی ایران باستان تألیف لوئی واندنبرگ (ترجمه دکتر عیسی بهنام) تهران ۱۳۴۵، صفحه ۳۶ و لوحه ۴۴ ب و صفحه ۸۱ لوحه ۱۰۴ الف .

(۱۵) نگاه کنید به :

E. Schmidt, *Persepolis*, Vol. I - II, Chicago 1957

(۱۶) نگاه کنید به صفحات ۲۲۵ و ۲۳۱ و شکل‌های ۲۷۵ و ۲۷۹ کتاب فوق‌الذکر گیرشمن و صفحه ۲۴ لوحه ۲۸ کتاب فوق‌الذکر واندنبرگ .

(۱۷) نگاه کنید به صفحات ۲۴۲ شکل ۲۹۰ و ۲۵۳ شکل ۳۰۶ کتاب فوق‌الذکر گیرشمن و صفحه ۱۰۹ لوحه ۱۳۶ در کتاب فوق‌الذکر واندنبرگ و صفحه ۱۱۴ کتاب فوق‌الذکر پوپ و

Kunstschatze aus Iran, Wien 1963 p. 84 Fig. katalog 340, p. 86 Fig. Kat. 360; F. Sarre, *Die Kunst des Alten Persien*, Berlin 1925 Tafel 47; E. Porada, *Iran Ancien*, Paris 1963 p. 155, pl. page 155.

(۱۸) نگاه کنید به صفحات ۲۴۳، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۶ شکل‌های ۲۹۱، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۲۶-۷، کتاب فوق‌الذکر گیرشمن و صفحه ۵۵ لوحه ۳۵ کتاب شاهکارهای هنر ایران تألیف آرتور آپهام پوپ، ترجمه دکتر خانلری، تهران ۱۳۳۸.

(۷)

E. Akurgal, *Die kunst der Hititer*, München 1961

(۸) درباره شیرهای هیتی نگاه کنید به

M. Riemschneider, *Die Welt der Hethiter*, Stuttgart 1959. Tafel, 8, 52, 56, 63, 64.

Seton Lloyd, *Early Anatolia*, London 1956 Fig. 16 a.

(۹) درباره شیرهای آشوری نگاه کنید به :

P.D. Barnett, *Assyrian Palace reliefs*, Fig. 33 - 37.

A. Parrot, *Assur*, Paris, 1961.

Oscar Montelius, *Die Alteren kultur perioden*, Stockholm, 1903 - 1923 p. 338, Fig. 115.

(۱۰) نگاه کنید به مقاله (شیر و نقش آن در معتقدات آریائی‌ها

بقلم دکتر جهانگیر قائم‌مقامی در مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۳ سال یکم آبانماه ۱۳۴۵، صفحه ۹۳ و ۹۸ و ۱۰۲ در مورد نقوش شیر در آثار سکائی نگاه کنید به :

T. Tablot Rice, *The Scythians*, 1958, p. 134, Fig. 38

(۱۱) نگاه کنید به کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تألیف آمستد (Olmsted) ترجمه دکتر محمد مقدم تهران ۱۳۴۲، صفحات ۳۴-۳۶.

(۱۲) صفحه ۱۱۸ مقاله «شیر و نقش آن در معتقدات آریائی» شماره ۳ بررسی‌های تاریخی ۱۳۴۵ و صفحه ۱۹۸ - ۲۰۴ کتاب آئین میترا تألیف فرمازن .

(۱۳) درباره سرستونهای هخامنشی که از ترکیب دوشیر پشته‌بهم ترکیب یافته‌اند نگاه کنید به کتابهای

Schmidt, *Persepolis I*, Chicago 1957, plate 928;

R. Ghirshman, *Iran. Proto Iranier Meder, Achämeniden*, München 1961, p. 216 Fige 265 p. 219 Fig. 268

باستان‌شناسی ایران باستان تألیف لوئی واندنبرگ ترجمه دکتر عیسی



۸ - سرستون به شکل سرگاؤ مکشوف از سیدون (صيدا) در سوزه بیروت (قرن ۵ - ۴ پ. م.)

8 - Chapiteau en têtes de taureaux, trouvé à Sayda. (Musée de Beyrouth).

که ساخته و از خود بجا گذاشته‌اند، به موضوع قرینه سازی توجه زیادی نموده‌اند و در این مورد بیشتر از سر و یا قسمت فوقانی حیوانات استفاده کرده‌اند که میتوان احتمال داد سرستونهای دوران هخامنشی نیز نشانه‌ای از ادامه و تکامل سنت قرینه سازی دورانهای گذشته است که در تخت جمشید بشکل سرستونهای جالب تجلی کرده است.

در ایران نمونه‌های اولیه قرینسازی بمعنی واقعی در روی مهرها مشاهده میشود^{۴۰}. سپس در آثار بزرگتر^{۴۱} بویژه در اشیاء برتری لرستان بدرجه کمال میرسد^{۴۲}. فراوانی و تنوع آثار لرستان شاهکاری افسانه‌ای دنیای هنر است که در اکثر آنها قرینسازی با ذوق و سلیقه خاصی خودنمایی کرده است^{۴۳}. (شکل ۷) از نظر مقایسه دهان شیرهای هخامنشی همیشه باز است و اکثرآ زبان در داخل دهان قرار دارد ولی در بعضی موارد مثل ریتون‌ها زبان شیرها از دهان بیرون آمده است^{۴۴}. و این همان حالتی است که شیر سنگی کاپیسا دارا می‌باشد.

البته باید در نظر داشت که شیرهای کاپیسا پس از ۶ قرن که از پایان دوران امپراطوری هخامنشی میگذشته ساخته شده است و چنانچه اختلافهای جزئی در تزئینات آن با شیرهای

۳ - تزئین. از ترکیب دوشیر پشت بهم برای سرستون استفاده شده است.

بدین ترتیب در یک بنای باستانی در نشان دادن شیر سه مفهوم متضاد مشاهده میشود و چنانچه در آن زمان شیر از نظر مذهبی محترم و مقدس می‌بود، در آثار هنری می‌بایست جا و منزلتی هم سطح و یا پائین‌تر از اهورامزدا می‌داشت. نه اینکه او را مغلوب نشان داده و خنجری نیز برشکم او فرو برند با این مقدمه این فکر بوجود می‌آید که در دوران هخامنشی شیر جلوه‌ای از جلوه‌های میترا نبوده و روابط مخصوصی با میترا و وارثا نداشته است. بویژه در آثار زیویه که مربوط به پیش از هخامنشیان است صحنه نبرد و مغلوب گشتن شیر بوسیله خنجر انسان این موضوع را بیشتر تأیید میکند.

در آثار هیتی، آشوری و سایر تمدن‌های باستانی شیر همیشه منفرد و تنها مورد استفاده قرار گرفته است و هیچگاه فرمی که هنرمندان هخامنشی از ترکیب دو شیر پشت بهم در سرستونها استفاده نموده‌اند بکار نرفته است. تنها موردی که بعضی از باستان‌شناسان قدیم آنرا بعنوان مبداء چنین سرستونهای ذکر میکنند، بیرق آشوری است که حجاری آن در خرابه‌های خورس آباد بدست آمده است و تقریباً متعلق به قرن ۸-۷ پ. م. می‌باشد^{۴۵}. در حالیکه هنرمندان هخامنشی با استفاده از هنرهای محلی و نیاکان خود چنین فرمی را ابداع و خلق نموده و بویژه در حجاری و سرستونها آنرا بکمال رسانیده‌اند زیرا پیش از هخامنشیان اقوام مختلف ساکن ایران در آثار فراوانی

(۱۹) درباره پرچم آشوری نگاه کنید به :

André Parrot, *Nineveh and Babylon* 1961.

همچنین شکل ۱۰۶ صفحه ۱۵۶۱ جلد دوم کتاب ایران باستان تألیف حسن بیرنیا، تهران ۱۳۳۲.

و بر خورد هنرها نموده اند در حالیکه می بایست باین نکته توجه میشد که در آن زمان هنر ایران حتی در روم و یونان نیز تأثیرهایی نموده است. در ثانی هنر روم و یونان از مسیر ایران بشرق رفته است.

سر ستونهای نوع هخامنشی در آن دوران و پس از هخامنشیان حتی در نواحی غرب ایران نیز تأثیر کرده است و با وجود اینکه آن مناطق از تمدن و هنر یونان بهره مند بوده اند، براحتی از این عنصر هنری هخامنشی استقبال نموده و در آثار خود مورد استفاده قرار داده اند که نمونه آنرا در سرستونهای سیدون (میدیا) که متعلق به قرن ۵ - ۴ پ. م. می باشد (درموزه بیروت) شکل ۸ و هم چنین در سرستونهای مکشوف از جزیره دئوس (قرن ۲ پ. م.) و سالامیس (قرن ۵ پ. م.) و نقاط دیگر مشاهده میکنیم.^{۲۷}

اقتباس هنرمندان مشرق از عناصر هنر هخامنشی منحصر به منطقه کاپیسا نیست و چه بسا مقارن کاپیسا ویا قرنهای پس از آن

۹ - سرستون مکشوف از سرنات درموزه دهلی (قرن سوم پ. م.)
9 - Chapiteau (3ème siècle av. J.C.) se trouvant au Musée de Delhi.



هخامنشی مشاهده میشود بخاطر گذشت زمان و تغییراتی است که در این مدت در نحوه مصرف، اعتقادات، رسوم و هنر این اقوام پدید آمده است. ولی اشکال کلی آن در اصل مأخوذ و شبیه سرستونهای هخامنشی است. چنانکه دکتر مستمندی نیز در این باره میگوید: « این شیر که در عقب آن تخته سنگی گذاشته میشد و انتهای دیگر آن در پشت شیر، شیر دیگری حیثیت تخت ویا چوکی را بخود میگرفت »

کاپیسا تا قرن ۷ میلادی یکی از مراکز مهم و پایتخت تابستانی شاهان آن عصر (مثل کشتاربه) بوده است^{۲۵} و متأسفانه تاکنون در بررسی و پژوهشهایی که در حوزه کاپیسا در پاتیاوه، شهر شاهی بگرام، معابد چهار طرف دامنه های کوه بهلوان از قبیل پوزه شرک، قول نادر و غیره بعمل آمده است، آثار بدست آمده بیشتر مربوط به هنر یونان، روم، هندی چین معرفی شده است^{۲۶} و در پیدایش این آثار توجهی به اصل و مبدأ

۲۰) درباره مهر سلیندری که مربوط به اوایل هزاره سوم پ. م. می باشد نگاه کنید به صفحه ۲۷ و شکل ۱۱ در صفحه ۲۸ کتاب

E. Porada, *Iran Ancien*, Paris 1963.

مهری که از شوش بدست آمده مربوط به قرن ۲۰ - ۱۸ پ. م. می باشد صفحه ۴۰ و شکل ۱۹ در صفحه ۳۸ همان کتاب.

۲۱) درباره شیئی برنزی مربوط به تمدن ایلام (قرن ۱۲ - ۱۱ پ. م.) که درموزه برتیش میوزیوم است نگاه کنید به صفحه ۵۶ همان کتاب.

۲۲) درباره آثار مفرغی لرستان نگاه کنید به شکلهای ۵۴-۵۶ در صفحات ۴۶ - ۴۷ کتاب فوق الذکر گیرشمن.

۲۳) نگاه کنید به صفحات ۱۱۳ - ۱۱۲ لوحه ۴۷ کتاب Joseph Wiesner, *Die Kunst des Alten Orients*, Berlin 1963.

و صفحه ۹۳ لوحه ۱۲۰ شکل های ب و ج و لوحه ۱۲۱ شکلهای الف و ب کتاب فوق الذکر و اندنبرگ و صفحات ۷۳ - ۷۲ شکلهای ۵۳ - ۵۷ کتاب فوق الذکر پرادا و صفحات ۲۵ و ۲۶ لوحه ۷ و ۶ کتاب شاهکارهای هنر ایران تألیف آرتور آپهام پوپ. ترجمه دکتر خانلری. تهران ۱۳۳۸

۲۴) نگاه کنید به:

A.U. Pope, *A Survey of Persian Art*, Vol. I, London 1938, p. 114.

و صفحه ۵۵ لوحه ۳۵ کتاب شاهکارهای هنر ایران تألیف آرتور آپهام پوپ. ترجمه دکتر خانلری. تهران ۱۳۳۸ و صفحات ۲۴۲ و ۲۵۳ شکلهای ۲۹۰ و ۳۰۶ کتاب فوق الذکر گیرشمن. همچنین

F. Sarre, *Die Kunst des Alten Persien*, Berlin 1925, Tafel 47.

۲۵) تاریخ افغانستان تألیف احمدعلی کهزاد. جلد دوم. کابل ۱۳۲۵ صفحه ۵۱۲.

۲۶) همان کتاب صفحه ۳۸۱.

۲۷) صفحات ۷-۳۵۶ شکلهای ۴۶۱ - ۴۵۸ کتاب فوق الذکر گیرشمن.

معماری بر روی آثار کوچک مثل عاج هم رواج یافت و مورد استفاده هنرمندان قرار گرفت که نمونه‌های آنرا در بگرام^{۳۵} و ادامه آن را در قرن سوم میلادی در امراتوی^{۳۶} مشاهده میکنیم.

این شباهت‌ها و با نفوذ هنری هخامنشی در شرق تا حدی است که عده‌ای از دانشمندان معتقدند که ستونهای آشوکا را کارگران محلی بدسرپرستی و راهنمایی هنرمندان ایران بوجود آورده‌اند^{۳۷}. و بقول ماریو بوساگلی^{۳۸} هندوستان آخرین کشوری است که در آنجا با وجود خصوصیات محلی هنر هخامنشی توانسته است اظهار وجود کند^{۳۹} و بقول ریچارد فرای در شمال غربی هند در پایان دوره هلنی سه گروه نفوذ فرهنگی وجود داشت که عبارت بودند از ایرانی، یونانی و هندی و با بنفول^{۴۰} رستونزف هنر نو ایرانی بی‌گمان سرمنشق هنری ایرانی و آسیایی و اروپائی در پایان دوره هلنی بوده است^{۴۱}.

این وظیفه محققین و بویژه باستان‌شناسان است که ضمن معرفی آثار مکشوف و ذکر دوره و تمدن و سایر خصوصیات ظاهری باصل و ریشه عناصر هنری نیز توجه داشته باشند. بویژه چنانچه بر روی آثار دیگری که از کاپیسا بدست آمده‌است بررسی و پژوهشهایی بعمل آید نشانه‌های دیگری از نفوذ و تأثیر هنر هخامنشی بر هنر مزبور بدست خواهند آمد و چه‌بسا نام تأثیر هنرهای مثل هند و غیره به تأثیر هنر ایران مبدل خواهد گردید.



۱۰ - سرستون مکشوف از متورا در دوره متورا (قرن اول میلادی)

10 - Chapiteau du 1er siècle av. J.-C. mis au jour à Mathura et conservé au Musée de Mathura.

مناطق دورتری با الهام از هنر هخامنشی آثار جالبی ساخته‌اند که کاملاً مأخوذ از هنر هخامنشی است زیرا تأثیر تمدن هخامنشی در نواحی شرق بویژه نواحی غرب هندوستان بحدی بود که باعث پیدایش خط خروشتی که آنرا نخستین الفبای هندی مینامند گردید^{۴۲} و این خط از خط آرامی اشتقاق یافته است^{۴۳} که خط آرامی نیز خط رسمی دولتی هخامنشی بوده‌است که برای مکاتبات میان کشورهای و ساتراپها بکار میرفته است. بدین سبب در دوران هخامنشی ویژگی‌های هنر هخامنشی تا حد نفوذ کرد. چنانکه در زمان پادشاهی آشوکا (۲۷۴ - ۲۳۷ پ. م.) کاخ او در پایتخت پاتالیپوترا^{۴۴} کاملاً از معماری هخامنشی متأثر گشته است. در اینجا ستونها مرکب از ساقدهای بلند از سنگ خارا است که در بالای آن سرستونی شبیه به گلدان بر گشته یا زنگ (شبه آثار تخت جمشید و شوش) قرار دارد. در بالای این سرستون گروهی از حیوانات مثل شیر بحالت نشسته مجسم گردیده‌اند. در تورینا^{۴۵} اندانکار^{۴۱} شیرها جای فرشته‌های بالدار تخت جمشید قرار گرفته‌اند و جالبترین این ستونها را در سرنات^{۴۲} می‌شناسیم که نزدیک دروازه‌های بنارس قرار دارد در اینجا در سرستون مزبور نظیر شهرهای هخامنشی، سه شیر را مشاهده میکنیم که از قسمت قدیمی در کنار هم قرار گرفته‌اند^{۴۳}. (شکل ۹)

سرستونهای سنگی که از حیوانات پشت‌به‌هم کرده ترکیب یافته باشند در بناهای شرق ایران بخصوص نواحی هندوستان مورد توجه قرار گرفت مثل سرستونهای متورا^{۴۴} که متعلق به قرن اول میلادی است. (شکل ۱۰) این عنصر تزئینی بجز

(۲۸) صفحه ۳۵۶ کتاب فوق‌الذکر گیرشمن.

(۲۹) تاریخ افغانستان تألیف کهزاد جلد دوم کابل ۱۳۲۵

صفحه ۲۹۵.

(۳۰) Pataliputra شهر جدید پاتنا در نجات پایتخت دودمان پادشاهی موری (۳۲۲ - ۱۸۶ پ. م.).

(۳۱) Lauriya مکانی تاریخی در هند نزدیک نپال.

(۳۲) Sarnath نزدیک بنارس در کنار رود گنگ.

(۳۳) صفحه ۳۵۶ کتاب فوق‌الذکر گیرشمن.

(۳۴) Mathura در جنوب دهلی جدید.

(۳۵) پروفور هاکن در سالهای ۹ - ۱۹۳۷ در خرابه‌های شهر بگرام در دامنه کوه پهلوان حفرتائی نمود که در سال ۱۹۳۸ گزارش آنرا در مجله Art Asiatique بیجاپ رساند.

(۳۶) Amarâvatî

(۳۷) صفحه ۳۵۷ کتاب فوق‌الذکر گیرشمن.

(۳۸) Mario Bussagli

(۳۹)

M. Bussagli. *Mostra d'Arte Iranica* (Catalogue de l'exposition d'Art iranien à Rome) Milano 1956.

(۴۰) کتب میراث باستانی ایران تألیف ریچارد فرای ترجمه مسعود رجینیا - تهران ۱۳۴۴، صفحه ۳۸۲.

(۴۱)

"Dura and the Problem of Parthian Art" *Yale Classical Studies* V (1935) p. 270.

همچنین کتاب میراث باستانی ایران تألیف ریچارد فرای ترجمه مسعود رجینیا ۱۳۴۴، صفحه ۲۸۲.

کاوش باستان‌شناسی در دینخواه و حاجی فیروز

نوشته : ذبیح‌الله رحمتیان

قسمت اول : حفاری در تپه دینخواه

در تابستانهای سال ۱۳۲۵ و ۱۳۲۷ در معیت هیأت باستان‌شناسی وابسته به دانشگاه پنسلوانیا در آمریکا بریاست دکتر دایسون Robert H. Dyson در دومرحله در تپه دینخواه حفاری انجام یافت که خلاصه فعالیت و نتیجه کار هیأت بشرح زیر از نظر خوانندگان میگذرد :

موقعیت جغرافیائی و حدود محل حفاری در تپه دینخواه

قریه دینخواه یا دینخه تپه است بوسعت ۶۰۰×۵۰۰ متر که ارتفاعش از سطح دریا ۱۵۵۰ متر و از بستر رودخانه قدر که از دامنه آن میگذرد ۱۹ متر است . این تپه باخط مستقیم در چهار کیلومتری شرق اشویه از توابع شهرستان تهر (در جنوب دریاچه رضائید در استان آذربایجان غربی) قرار دارد و شمالاً برودخانه قدر که از سمت اشویه باینطرف جاری است و شرقاً به قریه سرکیس و بیستهای اطراف آن و از جنوب بکشتزارهای قریه فالوس و ده شمس و از طرف مغرب تقریباً و آبادی دینخواه محدود میگردد .

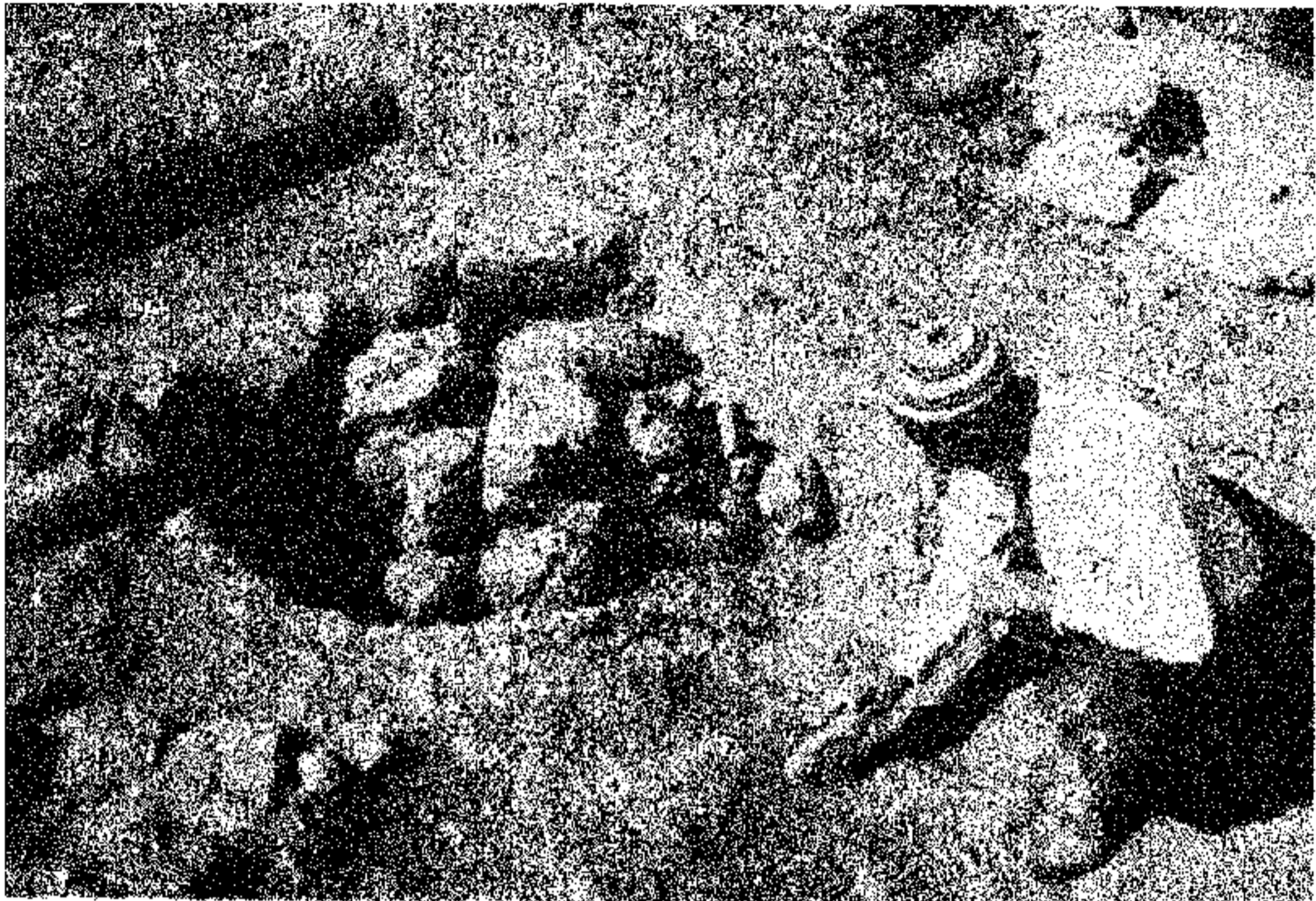
۱ - گزارشی دیگری از این کاوش بقلم دکتر دایسون رئیس هیأت حفاری در این مطلقه به زبان انگلیسی در همین شماره مجله چاپ شده است.

۱ - یکی از قبور دوره ساسانی در تپه دینخواه که جمجمه و شمشیر آهنی داخل آن را نشان میدهد

1 - Une tombe de l'époque sassanide. On y voit le crâne et une épée en fer.

۲ - پایه سنگین یکی از بناهای دوره اول عصر آهن در تپه دینخواه

2 - Base en maçonnerie de pierre d'un édifice de l'âge du fer au Tappyé Dinkhâh.



۳ - یکی از دوره‌های سال‌پری در تپه دینخواه

3 - Un four à céramiques au Tappéyé Dinkháh.

عملیات حفاری بر روی تپه دینخواه :

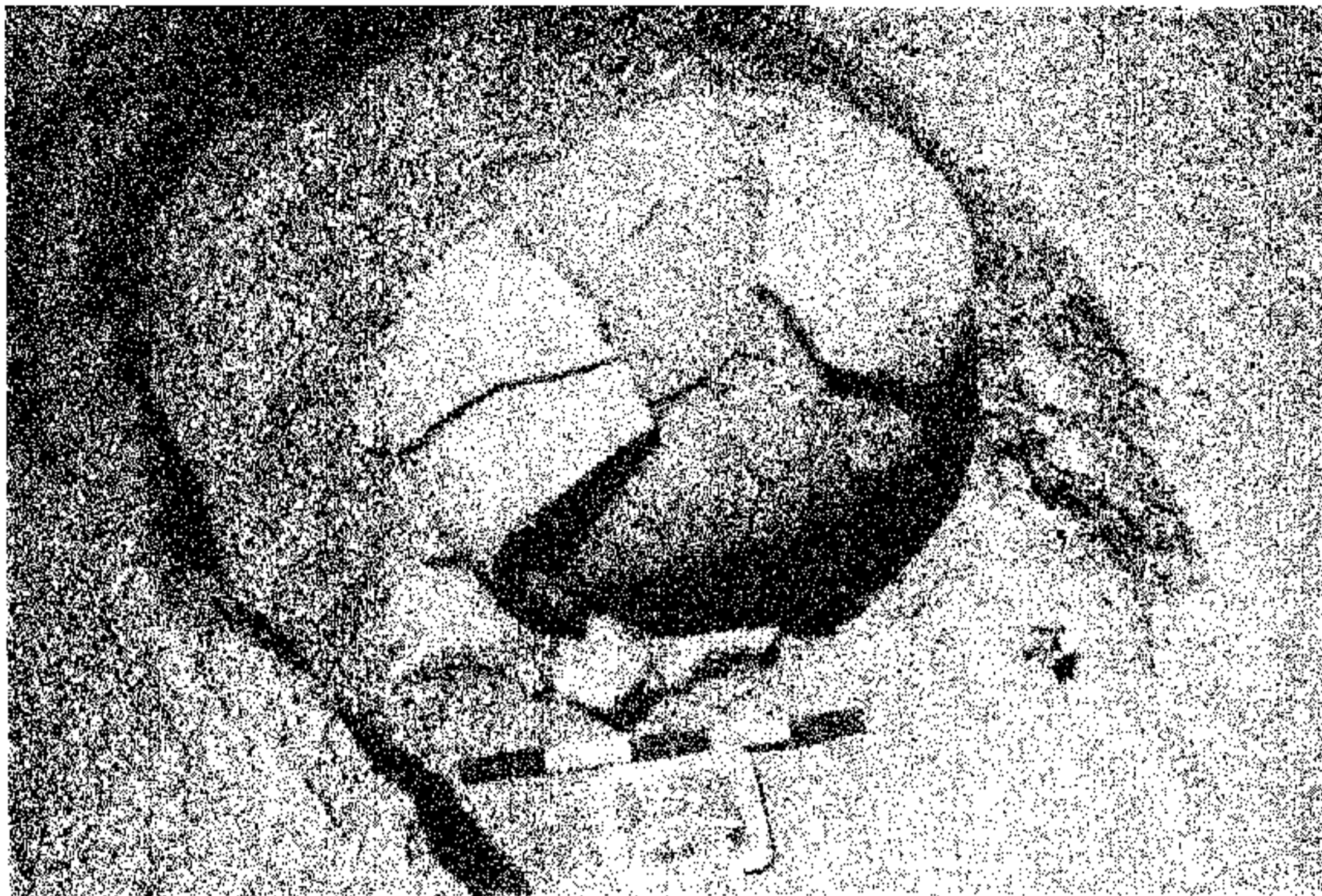
شرح فعالیت در حفاری تپه :

اولین بار سر اورل اشتاین Sir Aurel Stein در سال ۱۳۱۴ (۱۹۳۶ میلادی) از این تپه بازدید و در آن اقدام بگمانه‌زنی نمود. طبق مطالعات و نظر او قدمت تپه طی چند طبقه سکونت به ۳۵۰۰ قبل از میلاد بالغ میگردد. با اینکه صریحاً در اظهار نظر سر اورل اشتاین قدمت تپه دینخواه به ۳۵۰۰ قبل از میلاد تاریخ گذاری شده لیکن در ترجمه آثار وی در کتابی بنام «راههای باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران» نوشته آقای دکتر بهمن کریمی اشاره بکشف قبری شده که در آن دو جسد یکی بحالت نشسته و دیگری بحالت خوابیده مدفون بودند. در زیر سر یکی خنجری از مس و بر روی شکمش حلقه‌ای آهنین و جلو او مقداری سفال بدست آمده است. باظهار مؤلف مذکور، سر اورل اشتاین تاریخ قبر را به ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد میرساند که باکشف آهن در آن این تاریخ گذاری صحیح بنظر نمیرسد زیرا شروع عصر آهن به حدود ۱۲۰۰ تا ۱۱۰۰ قبل از میلاد تاریخ گذاری میگردد.

در تابستان سال اول حفاری، پس از تعیین مربعات جدول‌بندی بر روی تپه و انجام نقشه برداری، در شش مربع ۱۰×۱۰ متر چهار ترانسه در شمال تپه و دو ترانسه در مرکز تپه و همچنین تعداد یازده گمانه و هشت چاه آزمایشی حفر گردید. در سال دوم حفاری، باز در شش ترانسه ۱۰×۱۰ متر اقدام بحفاری گردید که حاصل کار در زیر توضیح داده میشود:

قبرهای طبقه اول و دوم

بالاترین طبقه از سکونت‌های حکایت میکرد که قسمتی مربوط بدوره اسلامی (طبقه اول) و قسمتی مربوط بدوره ماقبل اسلام (طبقه دوم) و احتمالاً دوره ساسانی بود. دلیل انتساب طبقه دوم بدوره ساسانی قبری بود شامل یک جسد بلند قامت بحالت خوابیده که درست چپ وی شمیری آهنین بطول تقریباً یکمتر قرار داشت (عکس شماره ۱) و رویش آثاری از غلاف جرمی باترئینات طلا دیده میشد. همچنین در طرف راست جسد جامی آهنین بشکل سطل بادسته برتری و تعداد سه سنجاق آهنی



۴ - یکی از خمره‌های قبر خردسالان در تپه دینخواه

4 - Une jarre d'une tombe enfantine au Tappéyé Dinkhâh.

برنر همزمان با دوره z و ۵ حسنلو (۸۰۰ تا ۱۳۵۰ قبل از میلاد) دانست و در همین سطح از ترانسه تعدادی کوره‌های سفالپزی پیدا شد که از سطح تپه حدود نیم‌متر فاصله داشت (عکس شماره ۳).

معمولاً این کوره‌ها همه کروی‌شکل بودند و یکی از آنها قطرش به ۱۷۵ سانتیمتر بالغ میگردید. در وسط کوره پایه‌ای از آجر قرار داشت که بر روی آن دو آجر بزرگ بیضی‌شکل دیده میشد. این آجرها از زیر بصورت محدب و گرده‌ماهی و از سمت بالا تخت بودند و سفال‌ها را بر روی آن در زیر سقف کروی‌شکل کوره حرارت میدادند. یک کوزه سفالی یکدسته لوله‌بلند ساده بزرگ آجری در کوره مزبور پیدا شد که در عکس نمایان است و مربوط به دوره‌ای از عصر آهن است. ضمن حفاری در ترانسه‌های اولیه، در طبقات مختلف، قبور متنوع مربوط بدو دوره: یکی دوره ۱۳۵۰-۸۰۰ ق. م و دیگری دوره ۲۰۰۰-۱۳۵۰ ق. م و همچنین آثار پایه‌های ساختمانی در هر طبقه جداگانه بدست

با ترئینات حکاکی شده بدست آمد. در زیر مجموعه توددای از پارچه بهم فشرده و متراکم و احتمالاً قسمتی از پارچه‌های زریفت کفن پیدا شده زیرا اثر طلا بر روی تمام استخوان‌های اسکلت و خصوصاً جمجمه و بازوان هنوز مشاهده میگردید. علاوه بر آثار مذکور فوق مقداری زنجیر آهنین نیز بدست آمد. گرچه با وضع قبر که در عمق ۹۰ سانتیمتری از سطح تپه بود و با توجه به اوضاع و احوال ترانسه مربوط، دلیلی دقیق بر تشخیص قدمت جسد در بین نبود و با اینکه بنا بر عقیده آقای دایسون این قبر مربوط بدوره‌ای از عصر آهن است، لیکن با احتمال قوی باید آنرا منسوب بدوره ساسانی دانست و مشابهت نوع دفن و اشیاء مربوط بآن این نظر را تأیید میکند.

در طبقه پائین‌تر (طبقه سوم) در کلیه ترانسه‌ها آثاری از دیوارهای سنگچین بدست آمد (عکس شماره ۲) که حکایت از یک دوره سکونت دارد. با توجه با آثار مکشوفه در آنها میتوان این دوره را با سکونت دوره عصر آهن و آخر دوره

آمد که بتدریج به شرح آن میپردازیم :

قبرهای طبقه سوم (۸۰۰ - ۱۳۵۰ ق.م)

از اولین دسته قبوری که در این طبقه بدست آمد قبور خمره‌ایست که در عمق ۷۰ سانتیمتری از سطح تپه و درست در زیر پایه‌های دیوارهای طبقه بالا قرار داشت برای مهر کردن دهانه این خمره‌ها، که بزرگی و ارتفاع آنها تا به ۷۵ سانتیمتر بالغ می‌شد، از قطعه سفالی استفاده می‌گردید. محتوی خمره‌ها را اکثراً خاکستر برم همراه با چند قطعه استخوان گوسفند و احتمالاً بقایای مواد خوراکی تشکیل میدادند. استخوانهای انسانی که در این قبور یافت گردید کلاً متعلق به کودکان بوده است و این مسأله این فکر را پدید می‌آورد که شاید این نوع قبرهای خمره‌ای اختصاص به کودکان داشته است (عکس شماره ۴). در نوع دوم قبور این طبقه اجساد مستقیماً در خاک قرار داشتند (عکس شماره ۵) و استخوان با سه دسته و یک قاب یکدسته برنگهای خاکستری و سیاه و گاهی برنگ آجری دیده می‌شد، کوزه‌ها کروی شکل و محتوی بقایای از مواد خوراکی بودند که تشخیص آن مواد خوراکی قبل از آزمایش مقدور نیست.

قبرهای طبقه چهارم

با ادامه حفاری در عمق بیشتر، قبوری همزمان و مشابه با قبور مربوط باواخر دوره چهارم و اوائل دوره پنجم حنا با قدمت بین ۹۰۰ - ۱۰۰۰ قبل از میلاد بدست آمد. اشیاء مکشوفه در این نوع قبور عبارت بودند از کوزه‌های لولبلند ساده یکدسته برنگهای نخودی و آجری و سیاه و قدح‌های ساده و کوزه‌های بدسته لولبلند. در این کوزه‌ها، مانند کوزه‌های دوره قبل لوله‌ها به لبه ظرف متصل می‌شدند.

قبرهای طبقه پنجم

قبرهای این طبقه از دو نوع یکی با دیوارهایی از خشت خام و دیگری با دیوارهایی چینه‌ای تشکیل می‌شدند. و در هر دو نوع نحوه دفن اجساد و ظروف در آنها شبیه به قبرهای طبقه چهارم بود (عکس شماره ۶ و ۷).

۵ - یکی از قبور ساده در حفره‌های داخل تپه دینخواه

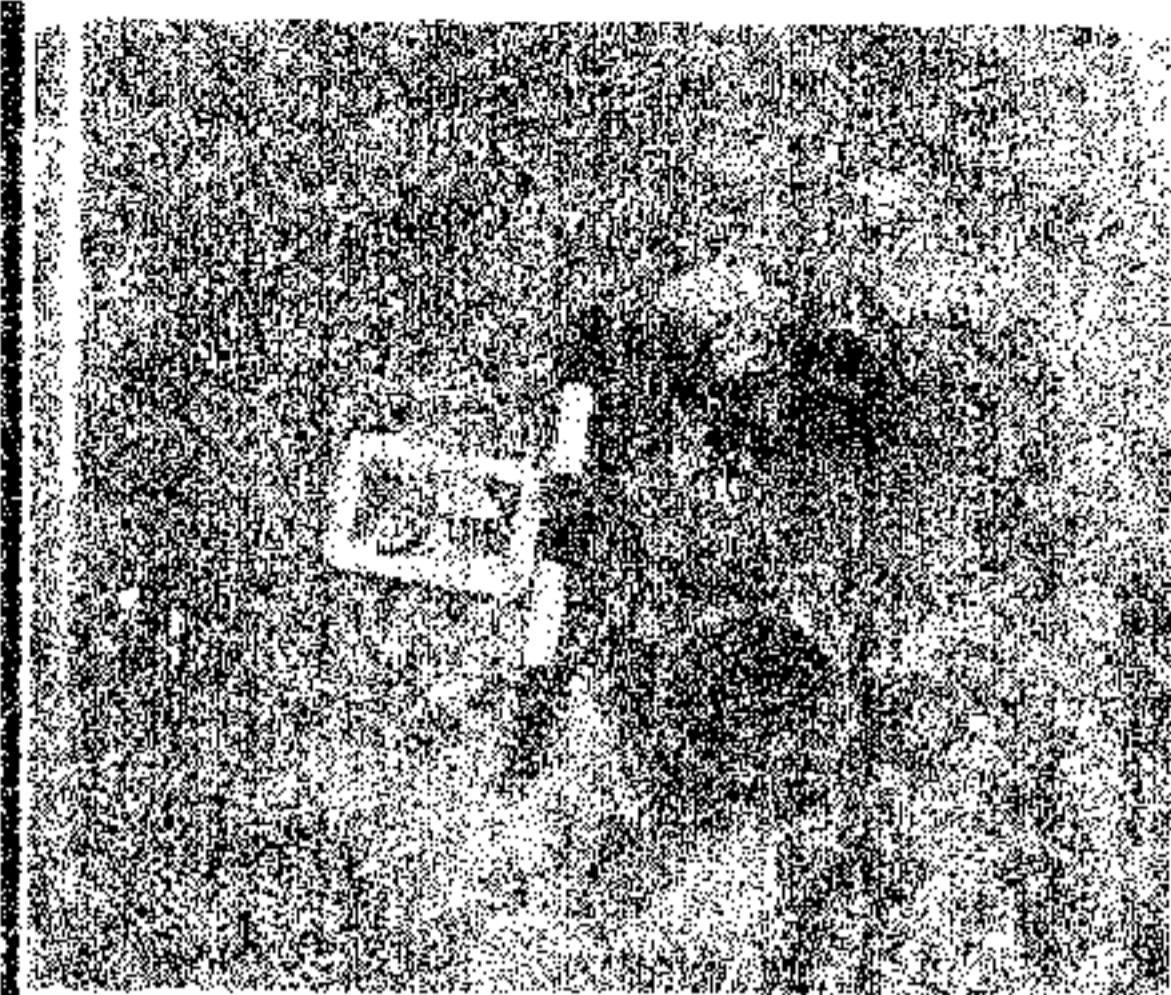
5 - Une tombe simple au Tappéyé Dinkhâh.

۶ - یکی از قبرهای دیوار خشتی در تپه دینخواه

6 - Une tombe aux parois en briques brutes au Tappéyé Dinkhâh.

۷ - یکی از قبرهای دیوار چینه‌ها در تپه دینخواه

7 - Une tombe dans le Tappéyé Dinkhâh.



۵



۶



۷

قبرهای طبقه ششم

در این طبقه قبور بادقت بیشتر ساخته شده‌اند و دیوارهای اطراف قبر از سنگهای مطبق و بزرگ تشکیل شده است که روی آنها را با تخته سنگهای بزرگتر پوشانیده‌اند. گاهی این قبور دارای محفظه‌ای اضافی هستند. مقداری از اشیاء که با جسد دفن میگردید در داخل حجره اصلی قبر و مقداری دیگر در حجره و محفظه اضافی قرار داده میشدند (عکس شماره ۸ و ۹). اشیاء این قبور عبارت بودند از: ظروف سفالین از انواع کوزه‌های یکدسته لول‌بلند، قدح، قاب‌های پهن، تنگ، لیوان‌های کوچک، و آلات برنزی مانند تیغه چاقو، پیکان، و سنجاق، جام و گردن‌بند از دانه‌های سنگی عقیق. ظروف این دوره با دوره قبل هم‌شکل بودند و با اینکه اختلاف زمانی شاید تا چند قرن در بین بوده هنوز تحول فراوانی در ساخت سفال بوجود نیامده است. در بعضی از این قبور و محفظه اضافی آنها تا ۳۳ ظرف پیدا شده است.

قبرهای طبقه هفتم

در طبقه پائین که مربوط به ۱۳۵۰ - ۱۲۰۰ قبل از میلاد است آثاری هم‌زمان با آثار دوره ششم حسلو کشف شد. نوع قبور با دوره قبل متفاوت است و دیوارها بجای سنگهای مطبق از قطعات سنگهای صاف ساخته شده‌اند و بر روی قبور قطعه سنگهای عظیم قرار داده شده است. این قبورها بیشتر دسته‌جمعی بوده‌اند و در آنها از هشت تا دوازده جسد دیده شده است. اشیاء مکشوفه عبارت بودند از: ظروف سفالین از قبیل لیوان، کاسه کوچک و ظروفی سه‌خانه شبیه به نمکدان. این ظروف سفالین با حرارت بیشتر پخته شده‌اند و خیلی ظریف‌تر از دوره قبل هستند و اکثراً از نظر فرم متنوع و کوچک می‌باشد. علاوه بر ظرفهای سفالین مزبور آلات برنزی و چند قطعه دگمه و گوشواره زرین نیز در این قبورها بدست آمده‌اند.

آثار ساختمانی در طبقه ششم:

در این طبقه در ترانشه‌های چهارگانه شمالی پایه بنائی سنگین پیدا شد که حد فاصل بین چهار اطاق مختلف بود. در یکی از گوشه‌های این پایه تنور کوچکی بشکل کوره‌های سفال‌پزی پیدا شد که قطر آن به ۷۰ سانتیمتر میرسید. پایه مزبور در دو دوره نزدیک بهم مورد استفاده بوده بدین ترتیب که یک بار خراب‌شده و سپس دوباره ترمیم گردیده و با پشت‌بند جدید و ازدیاد قطر بار دیگر مورد استفاده قرار گرفته است (عکس شماره ۱۰).

در شمالی‌ترین ترانشه‌های تپه دینخواه تا طبقه هفتم از آثار سفال منقوش خبری نبود ولی در همین طبقه در فصل دوم حفاری آثار سفال منقوش هم‌زمان با شوش (هزاره چهارم

قبل از میلاد) بدست آمد. از جمله این آثار کوزه‌های با ارتفاع تقریباً ۶۵ سانتیمتر با نقش‌های هندسی، پروانه‌ای و بز شاخدار برنگ آجری و نقش قرمز بدست آمد.

در ترانشه‌های مرکزی سفال منقوش هم‌زمان با طبقات زیرین تپه حسلو و تپه دلما (۴۲۰۰ ق.م) بلافاصله پس از حفر ترانشه و در عمق ۹۰ سانتیمتری بدست آمد.

با نتیجه‌گیری از مطالعات و بررسی بر روی آثار مکشوفه در تپه دینخواه بصورت خلاصه میتوان دوره‌های زیر را در تپه دینخواه مشخص کرد. بدیهی است اطلاعات بیشتر منوط با ادامه حفاری در سالهای بعدیست.

۱ - مرتفعترین قسمت تپه که دارای آثاری از دوره اسلامی و ساسانی است.

۲ - طبقه پائین شامل آثار مربوط به ۶۰۰ قبل از میلاد هم‌زمان با دوره سوم حسلو است.

۳ - طبقه پائین‌تر آثار هم‌زمان با دوره چهارم حسلو تا ۸۰۰ قبل از میلاد را حاوی است.

۴ - طبقه پائین‌تر شامل آثار هم‌زمان با دوره پنجم حسلو مربوط به ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ قبل از میلاد میگردد.

۵ - طبقه پائین‌تر هم‌زمان با دوره ششم حسلو تا ۱۹۰۰ قبل از میلاد و شامل آثار این دوره است.

۶ - طبقه پائین‌تر با دوره‌های قبل از دوره ششم حسلو و مشابه هم‌زمان با آثار تپه دلما در ناحیه آذربایجان غربی است و مربوط به ۴۲۰۰ قبل از میلاد میگردد.

در حد فاصل دوره‌های هم‌زمان با دوره ششم حسلو و دوره سفال منقوش، تپه دینخواه دارای یک دوره سکونت مهم بوده است که آثار آن بصورت دیوارهای خشتی و عظیم در مرکز تپه دینخواه پیدا شد. در فصل اول حفاری فقط جزئی از این دیوارها بدست آمده بود و اظهار نظر درباره چگونگی دیوار و بنای مربوط به آن امکان نپذیرفت و احتمال داده میشد که این دیوارها مربوط به یک قسمت از دروازه بزرگ محل سکونت اقوام آن‌زمان بوده است. بنابراین هیأت در سال بعد نیز سعی خود را در روشن ساختن این بنا بکار برد و در کنار و قریب دیوارهای قبلی باطایقی برخورد نمود که کف آنرا با خشتهای مشابه دیوار اصلی مفروش نموده بودند و با اینکه قسمت مهمی از ملحقات دیوارهای بزرگ که شاید برج یا باروی دروازه ورودی بود در این فصل مکشوف گردید معهذاً هنوز برای اظهار نظر صریح در این مورد باید منتظر ادامه حفاری در سالهای بعد گردید.

قسمت دوم: حفاری در تپه حاجی فیروز

در تابستان سال ۱۳۴۷ بمعیت هیأت مزبور جهت ادامه حفاری اولاً در تپه دینخواه (که شرح آن گذشت) ثانیاً در تپه

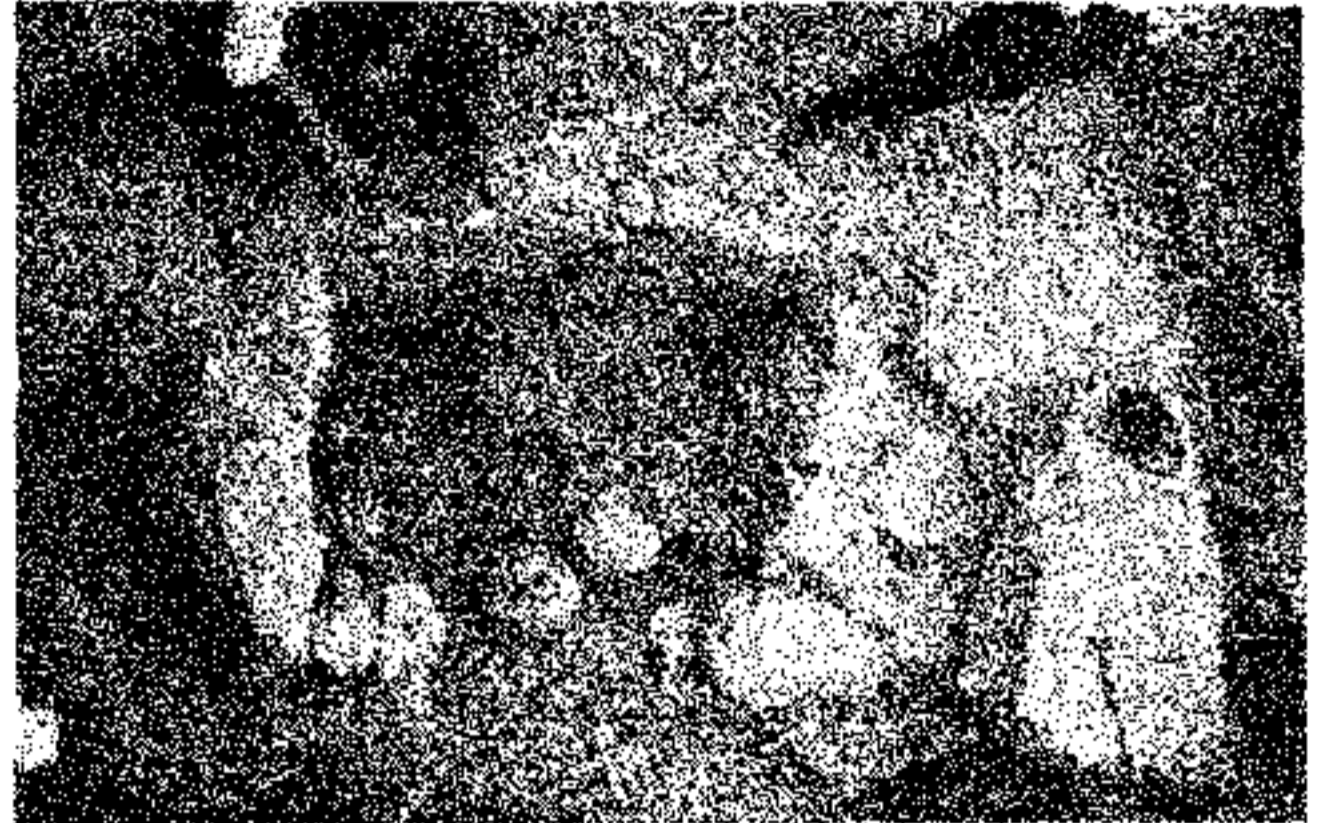
حاجی فیروز - و گمانه زنی در قبور بزرگزادگان (تومولوسها) سه گردان و بررسی نقاط مجاور عازم شدیم که شرح حفاری در تپه حاجی فیروز در زیر آورده میشود :

موقعیت جغرافیائی و تاریخی تپه حاجی فیروز

تپه حاجی فیروز یکی از چند تپه مجاور تپه معروف حسنلو و در ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی آن و از توابع شهرستان نقده و در کنار جاده نقده به مهاباد در جنوب دریاچه رضائیه

است . وسعت تپه حاجی فیروز در حدود ۳۰۰×۳۰۰ متر و ارتفاع آن از دشت اطراف خود حدود ده متر است این تپه در کنار قریه حاجی فیروز و دارای تعداد تقریباً ۲۵ خانوار شیعه ترکزبان است و در قسمت های بالائی شامل آثاری از دوران اسلامی و قبرستان جدید است .

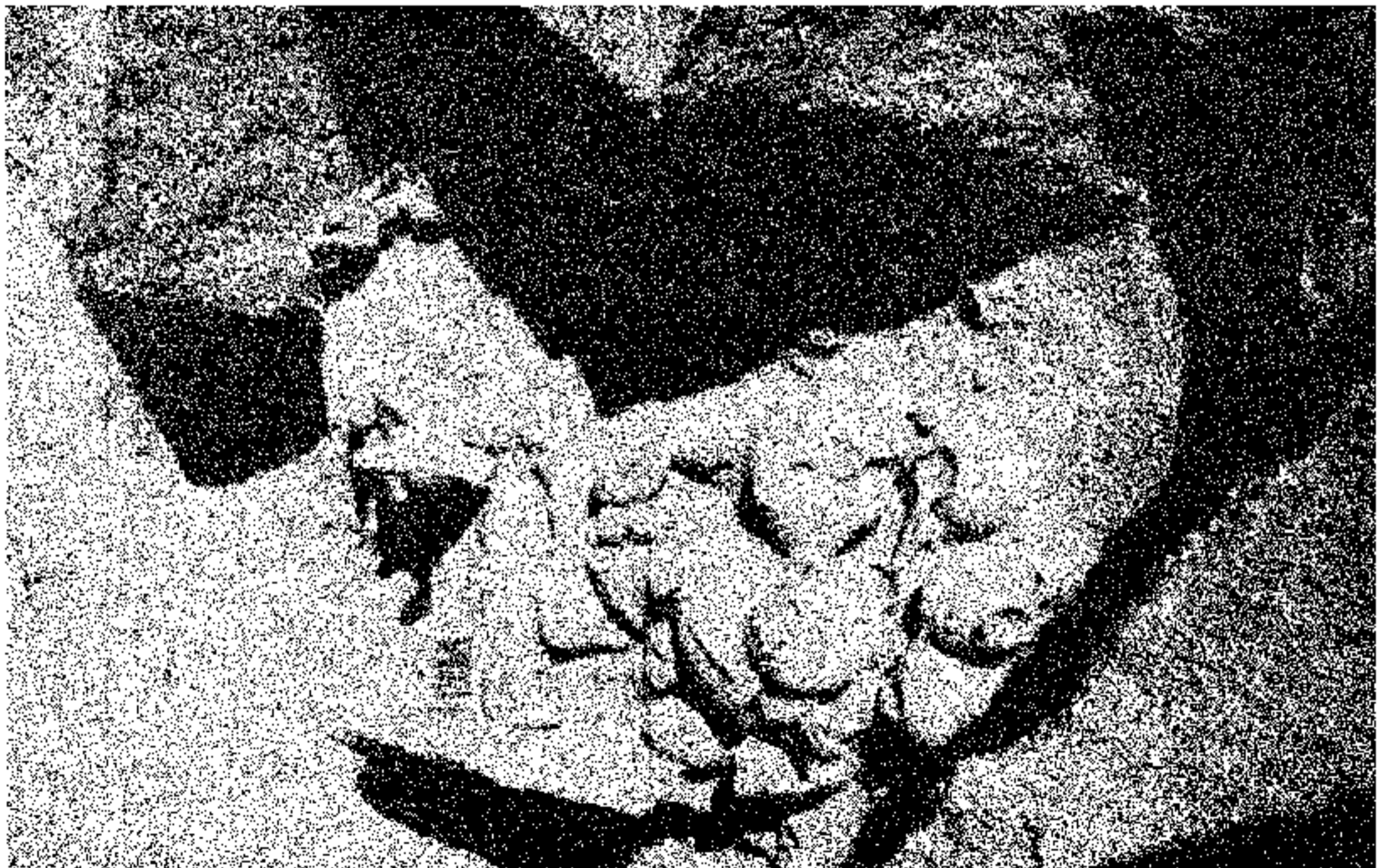
اول بار در سال ۱۳۴۱ (مطابق ۱۹۶۲) بوسیله آقای دکتر کایلریانگ Dr. Cuyler Young عضو هیأت بررسی و حفاری وابسته بدانشگاه پنسیلوانیا طی حفر چهار ترانسه



۸ - یکی از قبرهای دیوارسنگی در تپه دینخواه
 8 - Une tombe à parois en pierre au Tappéyé Dinkhâh.

۹ - آثار مکشوفه از محفظه خارجی یکی از قبرهای تپه دینخواه

9 - Objets mis au jour dans le réduit extérieur d'une tombe au Tappéyé Dinkhâh.



سفالهای این تپه در طبقات زیرین از نوع سفالهای منقوش هندسی و زیگزاگ‌های درهم است که مشخص نوع سفال مخصوص به این منطقه میباشد.

اولین قبری که هیأت بدان دست یافت در شمالی‌ترین نقطه ترانشه‌های آزمایشی سابق و در حاشیه عملیات هیأت حاضر بود، که با قبور حسنلو در دوره سوم و دینخواه در همین دوره (مربوط به ۸۰۰ و ۹۰۰ قبل از میلاد) مطابقت داشت.

سفالهای اصلی طبقه زیرین در تپه حاجی فیروز یکی از قدیمترین نوع سفال شناخته شده است که مربوط به هزار پنجم تا ششم قبل از میلاد میگردد. از آثار مکشوفه این دوره در تپه حاجی فیروز میتوان از يك فيگورين كوچك زني نام برد که از گل سیاه است و در پشت آن نقوش یا ناخن حک شده است و ۷ تا ۸ سانتی متر طول دارد و دیگر يك فلوت استخوانی که دارای پنج سوراخ و بطول ۲۸ سانتیمتر میباشد. ظروف منقوش سفالین با فورمهای متنوع قسمت اعظم اشیاء مکشوفه هیأت را تشکیل میدهد.

سفالها دارای نقوش زیگزاگ برنگ قرمز یا قهوه‌ای و از نوع سفال قرمز و کم‌پخت است و وجود ماسه ریز در ساختمان آن آنرا کمی خشن ساخته است و بجز خمیره و کوزه‌های بزرگ اغلب داغدارند. سطح ظروف را از دو طرف لایه نرم و نازک پوشانده است. در طبقاتی که آثار ساختمانی بدست آمد در بین اطاقهای ساختمان و دیوارهای مکشوفه که مجموعاً در حدود ۶۶۰ متر در ۶۲۰ متر بوده و بجزردهای متعدد تقسیم میشد، در فواصل مختلف کوزه‌های بزرگ پیدا شد که بعنوان سیلو انبار غذایی بکار میرفته و از نوع سفال ساده است. در دو اطاق از این طبقه در يك سمت دیوار اجاقی مدور پیدا شد. این طبقه ساختمانی بر روی پایه‌های مخروطی دوره قبل که بفاصله زمانی کمی از آن قرار داشت ساخته شده است و احتمالاً شاید قسمتی از دیوارهای بنای دوره قبل در بنای دوره بعد عیناً تجدید بنا شده و مورد استفاده قرار گرفته باشد. وجود چاه‌های مختلف از یکطرف و اختلاط دو دوره بنا که یکی اندکی پس از دیگری ساخته شده است، امر تشخیص صریح دو بنا را از یکدیگر مشکل میساخت. در طبقه زیرین این بنا يك سالن مرکزی بابعاد ۴×۴٫۵ متر وجود داشت که بوسیله يك نیم‌دیوار در امتداد دو دیوار طرفین تا نصف عرض اطاق بداخل امتداد داشت و اطاق را بدو قسمت متحمل بهم تقسیم میکرد و احتمالاً این نیم دیوار بعنوان دیوار کمکی برای تیرهای سقف اطاق تعبیه شده بود. از آثار حصیرونی که در شفته‌های مکشوفه از خاک آوار مربوط به سقف این اطاقها بدست آمد، میتوان یقین داشت که سقف بناهای آن زمان با همان روش و اسلوب بناهای طاق حصیری رایج امروز ساخته میشده است.

۱۰ - پایه یکی از بناهای طبقه ششم تپه دینخواه

10 - Soubassement d'un édifice de la sixième couche au Tappéyé Dinklâh.



آزمایشی جمعاً بطول ۱۵×۲ متر و يك ترانشه بزرگ بطول ۱۵ متر و عرض ۲ متر آثاری از نوع سفال منقوش و مربوط به هزاره پنجم تا ششم قبل از میلاد بدست آمد و هیأت حاضر نیز بر مبنای همین اطلاعات و بمنظور روشن ساختن قدمت آن اقدام به حفاری در محل مزبور نمود. ابتدا به توجیه گمانه‌های آزمایشی گذشته بر روی نقشه پرداخت و سپس باتعیین مربعات ۵×۵ متر بر روی تپه در امتداد شمال شرق تپه، حفاری خود را در محل مزبور آغاز نمود. در طبقات يك و دو از سطح تپه که مجموعاً ضخامت آنها در حدود يك تا یکمتر و نیم است، آثاری از دوران اسلامی مانند قطعات سفال لعابدار پیدا شد. در این طبقه بعلت سکونت اقوام متأخر و ایجاد گودالها و چاه‌های متعدد که با فضولات و کثافات دوره بعد پر شده وضع این تپه کهلاً مغشوش است و آثار قسمت فوقانی بوسیله این چاه‌ها به طبقات زیر ترانشه‌های اصلی نفوذ نموده و با آثار دوره قبل مخلوط گردیده است. و بعلت کثرت همین چاه‌ها در طبقات پائین‌تر، که مربوط بسکونت اولیه مردم این تپه بوده، تشخیص علمی وضع داخلی خالی از اشکال نیست.

فعالیت های هیأت حفاری مشترک ایران و فرانسه در شوش

در سال ۱۳۴۷ هیأت باستان‌شناسی فرانسه که از قرن نوزدهم تا کنون در شوش مشغول حفاری و بررسی های باستان‌شناسی میباشد، تحت سرپرستی آقای «ژان پرو» فعالیت‌های قابل ملاحظه‌ای را انجام دادند که نتیجه قسمت اساسی آن در همین شماره بچاپ رسیده است.

از جمله اقدامات قابل توجه هیأت مزبور پاک نمودن محوطه وسیع قصر آپادانای شوش بود که بصورت جالبی پلان این محل را روشن ساختند. در ضمن عملیات مربوط به پاک کردن محل مزبور به چند گمانه‌زنی در اطراف قصر نیز اقدام گردید.

هیأت باستان‌شناسی فرانسه در سال ۱۳۴۷ اقدام به دو کار اساسی نمود که عبارت میباشد از حفاری در تپه آکروپل شوش و تپه پیش از تاریخ جعفرآباد که در زیر خلاصه نتایج دو حفاری مزبور عرضه میگردد.

حفاری علمی در تپه آکروپل شوش

بمنظور یک بررسی کلی و مجدد در ناحیه باستانی شوش و کنترل طبقات مربوط به تمدنهای مختلف مستقر در این محل با مشورت آقای «پیر آمیه» موزه دار قسمت باستان‌شناسی خاورمیانه در موزه لور، با توجه به محل‌های حفاری هیأت‌های دمرگان و دومکنم ترانسه‌ای بمساحت ۲۰۰ متر مربع در تپه «اکروپل» شوش ایجاد گردید.

انتخاب محل مزبور بنحوی صورت گرفت تا بتوان طبقات مربوط به دوران تاریخی تا هزاره چهارم پیش از میلاد در دنبال هم مورد مطالعه قرار داد.

نتایجی که تا کنون ضمن این حفاری بدست آمده بطور خلاصه عبارتست از کشف اولین مرحله استقرار در این محل بر روی خاک بکر با سفال نقش‌دار معروف به شوش یک و ادامه

آن تا مرحله بعدی که مشخصه آن سفال نقش‌دار معروف به سبک شوش دو است.

باید گفت که چگونگی وابستگی تمدن‌های مربوط به طبقاتی که تا بحال وضعشان بطور کامل مشخص گردیده با طبقات شناخته شده در سایر تپه‌های باستانی منطقه ونواحی باستانی واقع در سرزمین عراق بدون اشکال روشن میباشد. با وجود این نظر هیأت از انجام این حفاری عبارتست از معین ساختن و مشخص نمودن قطعی چگونگی تحول تمدنهای پی‌درپی مستقر در شوش و برای آنکه از هر گونه اشتباه و تداخلی برکنار بمانند در حال حاضر از رجوع دادن و ارتباط دادن طبقات بدست آمده با هر گونه طبقه بندی مصطلح موجود خواه طبقه بندی پیشنهادی پروتن Breton و خواه طبقه بندی مربوط به تمدنهای بین‌النهرین، تا انجام تحقیقات و بررسی های بیشتر خودداری خواهند نمود.

حفاری در تپه پیش از تاریخ جعفرآباد

در فاصله سیزدهم ژانویه تا چهارم مارس ۱۹۶۹ بر روی تپه پیش از تاریخی جعفرآباد که در هفت کیلومتری شمال شوش قرار دارد یک فصل حفاری انجام گرفت. باید گفت که در سالهای ۱۹۳۰ و بعد ۱۹۳۴ گمانه‌زنی‌هایی توسط دمکنم و پروتن در این محل انجام گرفته بود.

در حفاری سال ۱۶۹۶ در زیر طبقه‌ای بارتفاع ۱۸۰ متر مرکب از سفالهای دوره ساسانی پنج طبقه آثار بنا تشخیص داده شد. بررسی سفالهای بدست آمده در این حفاری دو مجموعه

۱- خلاصه‌ای است از گزارش آقای ژان پرو رئیس هیأت حفاری مشترک ایران و فرانسه در شوش که قسمتی از متن گزارش ایشان به زبان فرانسه در همین شماره مجله چاپ شده است.

کاملاً متفاوت را عرضه میدارد مجموعه نخست مربوط است به سه طبقه بالا و مجموعه دوم مربوط است به طبقه های چهارم و پنجم .

سفالهای مربوط به دسته اول که در طبقه های اول تا سوم بدست آمده قابل مقایسه با سفالهای شناخته شده نوع شوش A هستند در طبقه های چهارم و پنجم سفالهای نقش دار با خمیر محکم و همچنین سفالهای بدون نقش با پخت ناقص و زود خرد شونده بدست آمد .

ابزار سنگی :

در این حفاری انواع مختلفی از ابزار سنگی بصورت تیغه های سیلکس بدست آمد مهمترین ابزار سنگی مکشوف عبارت بودند از قطعات مربوط به داس که دارای دندانهای ظریف بودند بر روی این قطعات اثر قیر که بمنظور ثابت ساختن و اتصال آنها بکار میرفته است دیده میشود .

از مشخصات طبقات فوقانی وجود انواع ابزار سنگی سنگین بزرگ مانند غلطک های سنگی ، دسته هاون ، بیلچه ، سنگهای سوراخ دار ، حلقه و گرزهای بزرگ است که اغلب بصورت يك مجموعه بدست آمده است .

ابزار استخوانی

ابزار استخوانی مکشوف عبارتند از ابزار مربوط به کنده کاری و درفش ها .

اشیاء مختلف مکشوف دیگر

در طبقات بالا تعداد فراوانی اشیاء كوچك نظیر مجسمه حیوانات از خاک رس ، بصورت پخته و خام بشکل پرنده و غیره و همچنین قطعاتی از مهره های بزرگ از گل پخته با طرح هندسی و بالاخره مهره های سیلندر شکل ، بدست آمده است .

نمونه های بدست آمده از حیوانات و گیاهان :

در اولین آزمایش مربوط به بررسی انواع حیوانات موجود در طبقات مختلف چنین نتیجه گرفته شد که بز ، گوسفند و گاو بصورت اهلی در تمام طبقات وجود داشته است . در طبقات بالا آثار مربوط به گراز نیز بدست آمد .

درباره گیاهان در طبقات بالا مقداری دانه های سوخته بدست آمد که نوع آن گندم ، عدس ، و نخود تشخیص داده شد .

باید گفت که با وجود وضع درهم قسمت زیادی از محل حفاری در این فصل ، عوامل معماری محل تا حدی روشن گردید ولی برای آنکه درباره نقشه کلی و شکل داخلی منازل بتوان اظهار نظر نمود هنوز خیلی زود است . تنها ادامه حفاری های بعدی بصورت طبقه به طبقه است که امکان روشن ساختن نقشه را میسر میسازد .

در حال حاضر میتوانیم بگوئیم که در جعفرآباد با دو تمدن مختلف روبرو هستیم .

تهیه‌کننده: نوشین نفیسی

پرستشگاهها، کاخها، و قبرها، معرفی شده است.
خانم نارا گیرشمن و آقای پل ارسون - آرشیوتکت -
نیز در این پژوهش همکاری داشته‌اند، و مطالعه استخوانهای
انسانی نیز توسط خانم فرام باخ انجام گرفته است. بخش اول
کتاب چغازنبیل که درباره زیگورات است در سال ۱۹۶۶ منتشر
شده و آقای م. ژ. استو خط‌شناس هیأت نیز نوشته‌های عیلامی
و آشوری را در سال ۱۹۶۷ منتشر کردند.

Louis Vanden Berghe
Het Archeologisch onelergoek
Naar de Bronscultuur vov Luristan Brussel 1968

لوئی واندن برگ

پژوهش‌های باستان‌شناسی در تمدن مفرغ لرستان

در این مجله پروفیسور واندن برگ نتیجه کاوشهای
باستان‌شناسی خود را در نواحی پشت‌کوه (بخش اول) و کلات
ورکبود در سالهای ۱۹۶۵ - ۶۶ همراه کتاب‌شناسی کامل
مفرغ‌های لرستان و سایر اطلاعات سودمند، چون نمایشگاههای
جهانی و مجموعه‌های مشهور همراه با خلاصه‌ای از متن بزبان
فرانسه منتشر کرده است. این کتاب دارای ۱۷۲ صفحه و ۳۸
تصویر است.

باستان‌شناسی و هنر ایران

David L. Clarke,
Analytical Archaeology
Methuen, London, 1968

داوید کلارک

باستان‌شناسی تحلیلی

دکتر کلارک نویسنده کتاب، دانشیار دانشکده باستان‌شناسی
و مردم‌شناسی دانشگاه کمبریج است. در این مجله از بکار بردن
آمار در باستان‌شناسی گفتگو کرده است و میگوید همانطور که
با گروه‌بندی آثار باستانی در طبقات مختلف میتوان آنها را
شناخت و تعبیر کرد، از روش‌های مرسوم آماری نیز برای
این منظور میتوان استفاده کرد و توضیح داده است که دستگاههای
تازه آی بی ام نیز برای این منظور مفید است.
کتاب دارای فهرست و ۷۰۴ صفحه متن میباشد.

Memoires de la délégation archéologique en IRAN.
Tchogazanbil (Dur untash) Vol. II par R. Ghirshman

خاطرات هیئت باستان‌شناسی فرانسه در ایران

بیستویک چغازنبیل (دوراونتاش) جلد ۲ - ۱۴۴ صفحه
متن، ۹۹ صفحه طرح و یازده نقشه.
در سال گذشته پروفیسور گیرشمن بخش دوم کتاب چغازنبیل
را در دسترس باستان‌شناسان قرار داد. در این مجله بناهائیکه
در جوار زیگورات از زیر خاک بیرون آمد شهر مقدس،